

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پہنچا کر اغ از نون
فادرسی

حضرت علامه سید ابوالحسن علی ندوی

خود را دریابید

(خطاب به طلاب)

مجموعه‌ای از سخنرانیها و پیشنهادها، اندرزها و توصیه‌های
مهم و مؤثر علامه ندوی برای رشد و پیشرفت طلاب علوم
نبوی و رسالت حوزه‌های علمیه در جهان معاصر

مترجم: محمد قاسم قاسمی

Nadvi, Abul hasan Ali

ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳-

خود را دریابید (خطاب به طلاب) : مجموعه‌ای از سخنرانیها و پیشنهادها ،
اندرزها و توصیه‌های مهم و مؤثر ... / ابوالحسن علی ندوی ؛ مترجم محمد قاسم
قاسمی . - تربت جام : احمد جام ، ۱۳۷۸ .
د ، دو ، ۹۲ ص .

ISBN : 964-6765-13-0

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار) .
کتابنامه به صورت زیرنویس .

۱. طلاب - زندگی مذهبی . ۲. اخلاق اسلامی . الف. قاسم ، محمد ، ۱۳۳۲- ،

مترجم . ب. عنوان .

۲۹۷/۶۵۶

۹ خ ن ۷/۷/۲۵۴ BP

۱۳۷۸

م ۷۸-۱۳۶۴

کتابخانه ملی ایران

شناسنامه کتاب

عنوان : خود را دریابید

مؤلف : حضرت علامه سید ابوالحسن علی حسنی ندوی

ترجمه : محمد قاسم قاسمی

ناشر : انتشارات شیخ الاسلام احمد جام - تلفن ۲۵۲۳۸-۵۲۸۲

تاریخ انتشار : چاپ اول ۱۳۷۸ ؛ چاپ دوم ۱۳۷۹ ، چاپ سوم ۱۳۸۱

چاپ و صحافی : مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه

قیمت : ۳۵۰۰ ریال

شابک : ۰-۱۳-۶۷۶۵-۹۶۴ (ISBN: 964-6765-13-0)

حق چاپ و نشر محفوظ و مخصوص ناشر می باشد

پیشگفتار مترجم.....	یک
جوهرهای ذاتی «افلاص، فداکاری، ایثار».....	۱
تصور نادرست از فارغ التحصیل بودن.....	۲
اخلاص.....	۳
حسن فداکاری.....	۴
جوهر ذاتی.....	۴
هدف مدرسه.....	۷
نعمت قرآن مجید، کلام الهی.....	۹
هدف مدرسه.....	۱۰
ارتباطات فصولی، کوشش شخصی، مس فداجویی.....	۱۳
ارتباطهای شخصی.....	۱۴
انتخاب یک شخصیت ایده آل.....	۱۴
تلاش و جدیت شخصی.....	۱۵
حسن خداجویی.....	۱۶
داستان مولانا فضل الرحمن.....	۱۶
قطاب به نوباوگان.....	۱۸
در این فرصت می‌خواهم توجه شما را به نصایحی چند مشغول دارم.....	۱۹
امروز الماد و بی‌دینی بر نبوت محمدی	
تهاجم می‌کند، آیا شیرمردی هست که در مقابل آن بایستد؟.....	۲۱
گروه دوم.....	۲۳

- ۲۵ فتنه‌های زمان حاضر.....
- ۲۷ کار اساسی شما
- ۲۸ تهاجم الماد و بی دینی علیه نبوت محمدی**
- ۳۰ نیاز به توجه کامل
- ۳۰ مسئلهٔ رزق و اقتصاد.....
- ۳۳ اخلاص و تفحص، دو عنصر کمال**
- ۳۳ اخلاص و تخصص.....
- ۳۴ یک مثال جالب
- ۳۶ کوشش و تلاش.....
- ۳۷ سید عبدالقادر گیلانی
- ۴۱ چگونه در خود ذوق علم و عمل ایجاد نمائید؟
- ۴۱ برنامهٔ درسی و محدودهٔ کار آن
- ۴۵ مقام طلاب علوم نبوی**
- ۴۶ مدرسه چیست؟.....
- ۴۷ مسؤولیت مدرسه.....
- ۴۸ مسؤولیت طلاب و فارغ التحصیلان مدارس
- ۵۱ کیفیتهای باطنی
- ۵۲ ضعف معنویت در مدارس
- ۵۳ شخصیت‌های انقلابی
- ۵۴ فضای افسردهٔ مدارس

- ۵۵ احساس کمتری و حقارت
- ۵۶ خود شناسی
- ۶۱ این راه، راه رفاه اقتصادی نیست
- ۶۳ بی بضاعتی و نیاز زمان
- ۶۳ علوم انبیاء علیهم السلام بهترین ارزشها هستند
- ۶۴ ارتباط علوم اسلامی با زندگی و تلاش بزرگان مادراین خصوص
- ۷۱ رهبری جامعه و تامین نیازهای زمان
- ۷۲ تحول در برنامه درسی
- لزوم کفایت‌ها و صلاحیت‌های متعدد برای خدمت و دعوت در این
 ۷۳ زمان
- ۷۴ ضرورت آشنایی دقیق با حرکت‌های جدید
- ۷۴ مشکلات مطالعات جدید و خارج از درس
- ۷۵ ارتباط و آشنایی با زبان و ادبیات کشور
- ۷۸ تسلط بر زبان عربی
- ۸۰ حفظ و صیانت عقاید اسلامی
- ۸۲ فتنه‌های جدید این زمان
- ۸۳ مسؤولیت‌های عصر جدید
- ۸۴ مبارزه طلبی عصر جدید و پاسخ آن**
- ۸۵ انگیزه اصلی تأسیس دارالعلوم دیوبند چه بود؟
- ۸۵ مقابله با فرهنگ و تمدن

- بزرگترین امتیاز مولانا «محمد قاسم ناتوتوی» ۸۷
- زمان جدید و فتنه‌های جدیدتر ۸۸
- فتنه کبرای این زمان ۸۹
- فرق دولتهای امروزی با گذشته ۹۰
- خطری از درون ۹۰
- خودرا بسازید ۹۱
- نیاز به رهبری جدید ۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار مترجم

خوانندگان عزیز و گرامی؛ کتاب حاضر مجموعه‌ای از سخنرانیها و نصایح متفکر عظیم الشان اسلام، حضرت علامه سید ابوالحسن علی ندوی -مدظله- می‌باشد که برای طلاب علوم نبوی در حوزه علمیه ندوة العلماء «لکهنو» و جامعه دارالعلوم «دیوبند» در «هندوستان» ایراد شده است.

همانطوریکه خودتان بعد از مطالعه دقیق آن تصدیق خواهید کرد، گذشت زمان نه تنها از اهمیت و تازگی این سخنرانیها چیزی نکاسته بلکه به اهمیت و ضرورت آن بیش از پیش افزوده است.

این سخنرانیها گرچه برای طلاب ایراد شده اما بدون اغراق برای طلاب عزیز و علمای محترم مخصوصاً فارغ التحصیلان جدید و سایر نوجوانان و جوانان بطور یکسان مفید و مؤثر است.

براستی که مطالب این کتاب دردهای دل‌گوینده به آینه‌سازان جامعه اسلامی است.

مترجم فراموش نمی‌کند وقتی که اصل این کتاب در آخرین سالهای تحصیل بدستم رسید، و در پرتو آن نگاهی به گذشته انداختم؛ دچار حسرت شده و با

خود گفتم کاش این مطالب را از بدو تحصیل می‌دانستم و طبق همین توصیه‌ها راه تحصیل علم را می‌پیمودم.

یکی از دوستان مخلص و متفکر، که بعد از فراغت تحصیل به این کتاب دست یافته بود و هنوز هم از آن استفاده می‌کند به من فرمود: کاش در زمان طلبگی کسی این کتاب را به من معرفی می‌کرد تا در پرتو رهنمودهای آن، راه علم را با موفقیت و شناخت طی می‌کردم.

خداوند بهتر می‌داند که محتوای کتاب حاضر زندگانی چه کسانی را دگرگون کرده و به آنها هدف و جهت بخشیده و در وجودشان روح همت و نشاط دمیده است. در مقاله‌ای که تحت عنوان «مقام طلاب علوم دینی» در دارالعلوم دیوبند ایراد شده است، در بارهٔ چگونگی تغییر برنامه درسی و روشهای تربیتی و مسایل مهم دیگر که مورد نیاز طلاب و حوزه‌های علمیه است، بحث شده است که امیدوارم دریچه‌های جدیدی در زمینهٔ رشد و اصلاح مدارس بر روی علما بگشاید. بپرستی که طلاب راستین و مخلص امروز، علمای حق و آینده سازان فردا خواهند شد. لذا امیدوارم که طلاب جوان با شور و علاقه این کتاب را بخوانند و محتوای آنرا کاملاً هضم نموده و خود را برای پاسخگویی به خواسته‌های آن از هر جهت آماده سازند.

مترجم برای خود و نویسندهٔ محترم و مکرم و کلیه عزیزانی که در آماده سازی این اثر همکاری نموده‌اند، التماس دعا دارد. «لا حول و لا قوة الا بالله»

خادم الطلاب، محمد قاسم قاسمی

حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان (محرم ۱۴۱۹)

بسم الله الرحمن الرحيم

جوهرهای ذاتی «اخلاص، فداکاری، ایثار»

طلاب عزیز: حتماً در این لحظات همزمان با احساس شادی، غمگین هم هستید. و این امر باعث تعجب نیست. در واقع ایثار مادری که همیشه فرزندش را در آغوش بگیرد و حاضر نباشد از وی جدا شود، قابل تقدیر و پسندیده نیست. اصولاً مادر از پرورش فرزند تا یک زمانی معین به جدایی او خرسند می‌گردد، به این امید که روزی فرزندش دارای صلاحیت شده، تکیه گاهی برای خود مادر باشد.

فرزندان عزیز، شما مدت مدیدی را در این جا سپری نموده‌اید. مسلماً با یکدیگر مانوس شده‌ایم، خداوند متعال در همه مخلوقات حس انس‌گیری را آفریده است، اما این وصف در انسانها به صورت بسیار روشنی نمایان است. نه تنها متخصصان زبان بلکه دانشمندان، روانکاوان و روانشناسان معتقدند که کلمه «انسان» از «انس» اشتقاق یافته است.

به هر حال ما از یک نظر ناراحتیم که شما دارید از ما جدا می‌شوید، اما از جهتی دیگر خوشحالیم که شما برنامه آموزشی خود را به مرحله تکمیل رسانده‌اید، آنهم در زمانی که اوضاع عمومی مساعد نیست و جای جای این کره

خاکی مملو از ناآرامی و اضطراب است. لذا زحمات شما قابل تقدیر و شایسته تبریک است.

تصور نادرست از فارغ التحصیل بودن

در این موقع ممکن است شما در مفهوم «فارغ التحصیل شدن» اشتباه کنید و چنین بپندارید که ما پس از سپری نمودن مدتی معین در تعلیم و تربیت، اکنون هیچگونه نیازی بدان نداریم، در صورتیکه این پنداری سراسر اشتباه است، اگر چنین باشد من به صراحت می‌گویم که شما کاملاً از دروازه موفقیت فاصله گرفته‌اید، ولی یقین دارم که شما از فارغ التحصیل شدن چنین برداشتی نخواهید داشت؛ زیرا در واقع فراغت بدین معناست که هم‌اکنون شما صلاحیت استفاده از کتابها را کسب نموده‌اید، و به تعبیر دیگر تازه کلید تحصیل علم بدستتان رسیده است؛ شما می‌توانید با این کلید هر قفلی را باز کنید و از خزائن گوناگون علمی استفاده نمایید. شما هر قدر از این کلیدها کار بگیرید بیشتر استفاده خواهید کرد.

هر برنامه درسی ویژگی خاص خودش را دارا بوده، و آن اینست که در فارغ التحصیلان خود این احساس را ایجاد نماید که به جهل خود اعتراف نمایند. ممکن است این سخن برایتان نامأنوس جلوه کند، اما اعتقاد بنده همین است؛ به نظر بنده ذوق علمی عبارت است از احساس جهل و تلاش برای رفع آن، لذا اگر شما چنین هستید قابل تقدیر و ستایش هستید. در این وقت مختصر توجه شما را به سه نکته جلب می‌کنم:

اخلاص

نخستین چیز اخلاص است، اگر شما زندگی یکی از بزرگان را که خدماتش چشمگیر و نامش درخشنده است، بررسی کنید، متوجه می شوید که قهرآمهمترین عامل پیشرفت وی اخلاص بوده، که هر یک از اعمال وی را جاویدان نگاه داشته است.

شما زندگی نامه «مولانا نظام الدین لکهنوی» را ملاحظه نمائید؛ برنامه درسی وی بنام «درس نظامی» معروف است؛ نه تنها ذرهند بلکه در بسیاری از نقاط جهان، مورد استفاده است و علی رغم مخالفت های عده ای هنوز برقرار است.

بدانید که مهارت های علمی به تنهایی موجبات صعود ایشان را فراهم نیاورده است؛ چه در معاصران وی افرادی بوده اند که حداقل مانند اوزاریابان علم و فضل، ذکاوت و فراست محسوب می شده اند؛ اکنون باید پرسید که چه چیزی سبب شد که خدمات «مولانا نظام الدین» پس از وی همچنان جاویدان بماند، ولی معاصران وی چنین نشدند؛ و اگر هم ذکری از آنان به میان آمد، در ضمن سخن از «مولانا نظام الدین» است.

چنانچه شما کمی بیندیشید و زندگی وی را به دقت مورد بررسی قرار دهید خواهید دید که پشتوانه وی بجز نیروی شگفت انگیز و اعجاب آور اخلاص، چیزی دیگر نبوده است. و همین نیرو است که خدمات وی را تاقیامت زنده و جاوید نگاه داشته است.

آیامی دانید او چگونه این اخلاص را کسب نموده است؟

آری هنگامیکه او از مراحل درسی خویش فراغت یافت؛ فکر کرد هنوز چیزی یاد نگرفته است؛ تلاش نمود، تا اینکه به مردی گمنام و اُمّی در روستای غیر معروف «بانسه» دست یافت که دارای سرمایه تزکیه و خلوص بود. پس از آن مولانا نظام الدین با او ارتباط برقرار کرد. نکته اینجاست که او می توانست با افرادی ارتباط برقرار کند که امام وقت بودند، اما این کار را نکرد؛ او فکر کرد که نعمت اخلاص اینجا بهتر میسر می شود. با آنکه مرشدش فردی گمنام بود و اگر بعداً هم شهرتی پیدا کرد، توسط مولانا نظام الدین لکهنوی بود؛ زیرا او به خوبی می دانست. اینگونه مثالها مثنی نمونه خروار است.

حس فداکاری

مطلب دوم ایثار و فداکاری است، ایثار و از خود گذشتگی و عزم راسخ چنان نیروی عظیمی است که در هر کسی بوجود آید اورا از «ثرا» به «ثریا» می رساند. این نیرو در هر ملتی که پیدا شود، جهان در برابر او خم می گردد و به عظمت و مقام وی اعتراف می نماید.

جوهر ذاتی

سومین چیز، «جوهر ذاتی» است. جوهر ذاتی و کفایت شخصی در هر زمان وسیله رشد و ترقی است. اگر شما این سه وصف را حاصل نموده اید، بدانید که زمان عوض

نشده و چشم انتظار شماست. ولی هر کس فاقد این صفات باشد، هر کجا برود و لوايکه دارای مدرکهای ظاهری هم باشد، اما اوضاع را مخالف خود می بیند و به موفقیت دست نمی یابد.

مکرراً عرض می کنم، برادران عزیز! اگر شما تلاش نمودید و در خود این صفات را بوجود آوردید، بدانید که امروز نیز همان دوران «سلطان عالمگیر»، «نظام الدین طوسی»، «امام غزالی»، «امام رازی»، «امام ابن قیم» و «امام ابن تیمیه» منتظر شماست. تاریخ دوباره بر می گردد.

بعضی چنین می پندارند که فلان مقام برای آمدن فردی خالی است و زمان در این انتظار بسر می برد که فلان فرد فارغ التحصیل شده و بیاید این خلاء را پر کند؛ خیر این پندار اشتباه است؛ بلکه هیچ مقامی برای هیچ فردی خالی نبوده، هر زمان افراد با نبوغی وجود داشته اند، اما عصر و زمان برای خود قاعده و اصلی دارد و آن این است که عصر و زمان معتقد به پذیرش فرد «اصلح» بجای «صالح» و «انفع» بجای «نافع» می باشد که در هر حال اولی را بر دیگری ترجیح می دهد.

اگر در شما صفات فوق موجود باشند، بدانید که مهار و زمام عصر و زمان در تمام صحنه ها بدست شما بوده و او در انتظار شما بسر می برد.

آری طلاب عزیز! ما به همین منظور بچه های مسلمان راز والدینشان جدا نموده و اینجا می آوریم؛ تا انسانهایی تربیت نماییم که همین اوصاف سه گانه را در خود بوجود بیاورند و جهانی را تحت تاثیر خود قرار دهند. اگر این امید نبود، اصلاً جوازی نداشت که ما شمارا در این جایگاه جمع کنیم. همین است

هدف «دارالعلوم ندوۃ العلماء» و «دارالعلوم دیوبند» و «مظاہر العلوم سہارنپور» و مدارس دیگر مثل آنها، ما امیدواریم کہ طالب فارغ التحصیل مان بتوانند نمونه های بارز اخلاص، از خود گذشتگی و صلاحیت بوده و ارتباطشان را با ما قطع نکنند؛ کمالینکہ از بقیۃ طالب، نیز امیدواریم کہ فرصت های آیندہ را مغتنم شمرده و در جهت استفادہ ہرچہ بیشتر از آن دریغ نورزند.

هدف مدرسه

در ۱۲ مارس ۱۹۶۴م بمناسبت آغاز سال تحصیلی جدید در مسجد بزرگ ندوة العلماء اجتماع طلاب برگزار شد. حضرت استاد «ندوی» در جمع طلاب سخنرانی ذیل را ایراد نمودند که برای طلاب راستین توشه راه بود. این سخنرانی توسط طالب علم «عزیز نعیم صدیقی» به رشته تحریر درآورده شد:

هدف مدرسه

در آغاز سال تحصیلی جدید، آشنائی با طلاب عزیز و بیان تجربیات خویش برای آنان بسیار مناسب است. سخن گفتن با شما هم آسان است و هم مشکل.

هنگامیکه پدر با فرزندش و دوست با دوستش صحبت می کند، حتی الامکان از تصنع و تکلف و استعمال کلمات مشکل و پیچیده دوری می کند. لذا من سعی می کنم بدون تکلف و ورود بایستی، حاصل تجربیات عمر خویش را با شما در میان بگذارم. در واقع این کار خیلی آسان است و هر یکی از استادان شما می تواند از عهدۀ انجام آن برآید.

شعر: « عمر گذشت در سیاحت اندرین صحرا » که اردوی آن این است: «
عمر گزری ہی اسی دشت کی سیاحی مین».

اما از یک نظر صحبت کردن با شما مشکل است؛ و آن اینکه نمی دانم از کجا شروع کنم و به کجا خاتمه بدهم. دریایی است از سخنها و مطالب و انگیزه های مختلف. کدام را تـر جـرحـیج دهم و از کدام یک صرف نظر نمایم. ولی به هر حال هر مشکلی راه حلی دارد؛ راه حل این است که سعی کنیم مطالب مختلفی را در فرصت های مختلف به شما عزیزان عرضه نماییم. در این فرصت قبل از هر چیز به شما تبریک می گویم، به طلاب قدیم، برای اینکه تحولات موجود نتوانسته است جلوی راهشان سنگ بیندازد؛ و سعی نموده اند تا راه خود را ادامه دهند. به طلاب جدید، برای اینکه آنها موفق شدند این راه را انتخاب نمایند.

فضل خدا شامل حال شما شده که والدینتان شمارا به این مرکز علمی گسیل داشتند. ممکن است عده ای با اکراه، آورده شده اند؛ آنها نیز مورد قبول خدا هستند. در حدیث آمده است که بعضی مردم در حالی به بهشت می روند که پایه زنجیر هستند؛ یعنی خودشان نخواسته اند، اما رحمت الهی شامل حالشان شده و به جنت سوق داده شده اند.

به هر حال هر کسی به این جایگاه رسیده، او و پدر و مادرش قابل تقدیر و ستایش اند.

چه چیزی را در این جامی توانید حاصل نمایید؟ این موضوع خیلی مهم و مفصل است، که اکنون وقت پرداختن به آن نیست. «احیاء علوم الدین» امام غزالی (رح) در این موضوع بهترین کتاب است. شما حتماً آنرا مطالعه بفرمایید. برای شما روشن می شود که یک طلبه در مدرسه چه چیزی

را می تواند حاصل نماید.

نعمت قرآن مجید، کلام الهی

همین حالا که قاری مشغول تلاوت کلام الهی بود، بنده از اول تا آخر در کیفیت خاصی بسر می بردم؛ و آن اینکه ما انسانهای ناپاکی بوده، ارزشی نداریم؛ اما خدای بزرگ و برتر، هستی بخش بحر و بر، خالق زمین و آسمان، آفریننده شمس و قمر ما را به مخاطب بودن کلام خود مشرف ساخته است.

واقعاً چه مقام بلندی است! چه نعمت عظیمی است!

جادار دکه انسان از فرط مسرت و عظمت، دیوانه شود و گریبان را چاک کند. آیا مالیقت این را داریم که مخاطب خلاق جهان گردیم. همانا این فضل و عنایت اوست.

بنده در طول قرائت قاری در همین فکر بودم. بر راستی فهم قرآن چنان نعمتی است که انسان اگر از فرط مسرت مجنون شود جای تعجب نیست.

مگر داستان حضرت ابی بن کعب را فراموش کرده اید، تاریخ را ورق زده این داستان دل انگیز را بخوانید. حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - به ابی بن کعب فرمود: «خداوند متعال دستور داده است که از تو قرآن را بشنوم» حضرت ابی بن کعب بسیار احساس رقت و تأثر کرده فریاد کشید و گفت: «اوسماتی ربی» (آیا پروردگار من نام مرا گرفته است؟) این را گفته و بیهوش گشت.

الله اکبر! عجب حالتی داشتند؛ چقدر شیفته خدا و رسول بودند؟!

متأسفانه یک صدم آن نصیب مانده است.

طُلاب عزیز! فرض کنید اینجا هیچ چیزی گیرتان نیاید، اما اگر توانستید کلام الهی را بفهمید همین کافی است، و کلیه لذتهای دنیا در مقابل آن هیچ اند. اگر به این نعمت عظمی دست یافتید، زحمات شما و والدینتان مثمر واقع شده است.

عزیزان محترم، خوب متوجه باشید که برای چه هدفی به اینجا آمده اید و برای تحصیل چه نعمتی جمع شده اید. بدانید که بین شما و خالقتان رشته محکمی است که بر اساس آن کلامش را فهمیده و آن را اخذ نموده با او مکالمه می کنید.

هدف مدرسه

من به این تعریف مدارس معتقد نیستم که بگویند: مدرسه جایی است که در آن چند کتاب به زبان عربی تدریس می گردد و پاره ای از فواید دنیوی حاصل می شود.

به عقیده بنده مدرسه جایگاهی است که بین خدا و طلبه ایجاد ارتباط می نماید؛ و ارتباط طالب علم را با خداوند مستحکم می نماید. «چه باید کرد؟»

طُلاب عزیز! برای اینکه بتوانید اهل این نعمت عظمی بشوید، لازم است که به چند مطلب توجه فرمایید.

نخست در خود احساس شکر را بوجود آورید؛ و ببندیشید که الله تعالی

شماره راه انبیاء و اولیاء کرام رهنمون شده است. خدای ناکرده اگر دوباره به حالت اولی برگردید، بدبختی بزرگی خواهد بود. باید بدانید که در این راه نقش قدمهای اولیاء را خواهید دید و به علوم نبوت سرفراز خواهید شد.

مطلب دوم اینکه سعی کنید خود را با مدرسه تطبیق داده، و حتی الامکان ضوابط آزارعایت نمایید. برنامه‌های پنجگانه با ذوق و شوق مواظبت کرده و بکوشید قبل از آغاز نماز جماعت، خود را به مسجد برسانید. به نوافل و دعاها علاقمند باشید.

سومین چیز اینکه به «اخلاق» توجه کنید؛ جهت کسب صفات معنوی مانند: «صبر، زهد، استغناء و...» تلاش نمایید.

چهارم: با درست کردن وضع ظاهری و رعایت آداب و اخلاق نمونه، بکوشید تا پیشوایان این راه باشید.

بخدا قسم! من هرگز نمی‌ترسم که شما بعد از رفتن از اینجا، دچار «فقر و تنگدستی» می‌گردید؛ بلکه چیزی که از آن می‌ترسم این است که مبدا قدر این نعمت عظمی را ندانسته برنگردید. اگر شکر این نعمت را بجای آورید انشاء الله استعداد شما چند برابر خواهد شد.

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۱)

اما اگر شما در خود صلاحیت و استعداد پیدا نکردید و زحمت نکشیدید،

۱- اگر شکر کنید شمارا افزون خواهم داد و اگر ناسپاسی کنید بی گمان عذاب من

بدانید هیچ‌کاره‌ای نمی‌شوید و در دنیا هیچ کاری نمی‌توانید بکنید.

در **خاتمه** مجدداً به صراحت می‌گویم که اهداف تحصیل علم را بشناسید و با تمام وجود به درس خواندن و تقویت استعداد خود مشغول باشید، آنگاه موفق و کامیاب خواهید شد و دیری نخواهد پایید که موفقیت و خوشبختی قدم‌هایتان را بوسه خواهد زد؛ بالاخره روزی در حضور حق سرفراز خواهید شد.

«وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین»

ارتباط خصوصی، کوشش شخصی، حس خداجویی.

سخنرانی حضرت استاد ندوی، تاریخ ۲۵/رجب/۱۳۸۵ هـ در جلسه
 نوردیعی «ندوة العلماء» بازنویسی توسط «حمیدالله مناروی
 و عبدالعلیم بستوی»

طلاب عزیز:

یکی از روشهای متداول و قدیم در فرهنگ مشرق زمین این است که هرگاه
 شخصی به مسافرتی طولانی رهسپار می‌گردد، از یک انسان باتجربه و مخلص
 درخواست نصیحت می‌نماید، تقاضای شما مبنی بر درخواست نصیحت، نیز
 روی همین اصل درست و بجاست.

در این لحظات سعی می‌کنم سخنانی را بحضورتان عرض نمایم که
 در زندگی آینده بمثابة «دستور العمل» قرار گیرد و بتوانید در پرتو آن به موفقیت
 نزدیکتر شوید. اما در این وقت مختصر، مسلم است نمی‌توانم هر آنچه
 را گفتنی است بیان کنم؛ ولی باز هم به سه (۳) مطلب مهم اشاره می‌کنم، از شما
 خواهش می‌کنم که آنها را در لوح دل ثبت نموده و بخوبی در مغزهایتان جای دهید.
 در این زمینه مهمترین عامل، تجربیات شخصی خودم است. اینک بعضی از آن

تقدیم می‌گردد.

ارتباط‌های شخصی

بنده پیوسته با اساتید خود ارتباط داشته‌ام، این ارتباط صرفاً جنبهٔ قانونی نداشته، بلکه چنان ارتباطی بوده که همیشه ادامه داشته و اساتید مخلص من آنرا احساس می‌نمودند.

نخستین چیزی که برای بنده بسیار مفید ثابت شده همین بوده است؛ هرآنچه حاصل نموده‌ام نتیجهٔ همین ارتباط است.

در آن زمان برنامهٔ درسی ما طوری بود که تعداد اساتذ کم بود، لهذا بیشتر توانستم با آنها ارتباط برقرار نمایم و به خدمت ایشان مشرف گردم؛ برای یک طلبه بسیار ضروری است که در هر علم ورشته‌ای که می‌خواهد به مهارت و تخصص برسد، با متخصصان آن علم ارتباط برقرار کرده و بر حسب صلاحیت خود استفاده کند.

بدون برقراری ارتباط، استفاده کردن مشکل است؛ اگر شما می‌خواهید ادیب بشوید، حتماً از یک ادیب متخصص پیروی کنید. چنانچه می‌خواهید در تفسیر یا رشته‌ای دیگر به مهارت نایل شوید، لازم است با اساتید ماهر آن رشته ارتباط خصوصی برقرار کنید.

انتخاب یک شخصیت ایده آل

جهت آغاز کردن یک زندگی بهتر، قبل از هر چیز مناسب است که یک شخص برجسته را بعنوان راهنمای زندگی، انتخاب نمایید.

این یک واقعیت است که انسان از انسان دیگر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. شما اختیار دارید هرکسی را از هر کجای جهان انتخاب کنید؛ حتی اگر در میان افراد زنده فردی نمونه و ایده آل نیافتید، از گذشتگان یکی را انتخاب نمایید؛ اما هرگاه گم شده خود را یافتید، خود را به او سپرده دستتان را بدست او داده و تا چندی سعی کنید هر خصلت خوب او را به خود منتقل کرده و از وی تقلید نمایید، زیرا موفقیت شما در تقلید است. لذا شما شخصیت مورد نظر را راهنمای زندگی قرار دهید. بعد از آن - انشاء الله - به فضل و کمال نایل می‌گردید.

ممکن است از خود آن فرد در آینده سبقت بگیرید و بجایی برسید که شاید به راهنمایی او نیازی باقی نماند (اگرچه چنین چیزی کمتر اتفاق می‌افتد).

تلاش وجدیت شخصی

سخن دوم این است که اگر شما شخصیت‌های بزرگ تاریخی را بنگرید و سیرت و زندگانشان را مطالعه نمایید، خواهید دید که اساسی‌ترین عامل موفقیتشان، جدیت فوق العاده در راه رسیدن به هدف بوده است. بدون جدیت فردی و بدون فداکاری در راه نیل به هدف، هیچ استاد و مؤسسه‌ای نمی‌تواند کاری برای انسان انجام دهد.

هرکس به جایی رسیده با کوشش و جدیت و پشتکار خودش رسیده است. البته توفیق الهی، و نیز رهنمودهای اساتذده، بزرگترین عامل کوشش و تلاش خود فرد است.

حس خداجویی

مطلب سوم این است که انسان همیشه باید به فکر هدفی باشد که بدان منظور آفریده شده است. در واقع چیزی که به درد می خورد، فکر آخرت، خوشنودی خدا و حس راضی کردن او است. اگر وجود یک انسان از این چیزها خالی باشد، هر قدر هم ادیب و خطیب برجسته و مفسر فقیه چیره دستی باشد، اما از نظر موفقیت حقیقی دور بوده، از نعمت بزرگی بی بهره است؛ امکان دارد چند روزی شهرتی حاصل نماید و عده ای را به تقدیر و تجلیل از خود وادار نماید، ولی در آینده هیچ نصیبی ندارد.

در واقع تنها چیزی که به درد می خورد، خشیت الهی و رضایت پروردگار است.

داستان مولانا فضل الرحمن

یک بار «مولانا فضل الرحمن گنج مرادآبادی»^(۱)، از یک طلبه پرسید: «شما چه می خوانید؟» طلبه گفت: «قاضی مبارک»^(۲)، فرمودند: «

۲- کتابی است در منطق

۱- از علمای بزرگ و عرفانی هند بوده است

استغفرالله! نعوذ بالله! شما «قاضی مبارک» می خوانید، از این چه سود؟
 بعد فرمود: «فرض کنیم شما بقدری منطق خواندید که از این علم هم پایه
 «قاضی مبارک» شدید، بعد از آن چه؟ بروید به قبر «قاضی مبارک» نگاه کنید، چه
 حالی دارد؟ و نیز به قبر یک نفر که علم چندان نداشته ولی دارای ارتباط با خدا
 بوده، بروید و بنگرید که چه انوار و برکاتی در آنجا وجود دارد.»

به هر حال، برادران عزیز؛ من فرض می‌کنم که شما نویسندهٔ چیره‌دست
 و ادیب ماهری بشوید (اگرچه من خودم از داعیان سرسخت به این چیز هستم
 و خودم از این چیز کار گرفته‌ام) اما بدانید که این چیزها زمانی مفید هستند
 که منظور از آن فقط طلب رضای الهی باشد.

لذا عزیزان: شما «رضای الهی» را بر هر چیز مقدم بدانید و آن را هدف
 حیات و زندگی خود، قرار دهید.

خطاب به نوباوگان

در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۵، جلسه‌ای بمناسبت توزیع جوایز به طلاب مدرسه متوسطه برگزار گردید که بیشتر در آن کودکان و خردسالان شرکت داشتند. حضرت «استادندری» با اختصار، نصایح ذیل را، ایراد فرمودند:

فرزندان عزیز! امروز بادیدن شما بسیار احساس مسرت و خوشحالی می‌کنم، مانند اینکه سرپرست یک خانواده بادیدن کودکان خانواده‌اش خوشحال می‌شود، من به شما تبریک می‌گویم که زحمت کشیده و مستحق جایزه شده‌اید. استادان شما صلاحیت شما را تشخیص دادند، و برایتان جوایزی در نظر گرفتند، گرچه این جوایز که بصورت کتاب و اشیای دیگر به شما می‌رسند، در بازار قیمت و ارزش زیادی ندارند؛ اما از جهتی دیگر خیلی ارزشمند هستند که در حضور معلمان شما به شما، اهداء می‌شوند و آنان از شما اظهار رضایت می‌نمایند.

من بسیار افسوس می‌خورم که بسیاری از جوایز را که به ما در کودکی داده بودند، ضایع کردیم؛ لذا به شما توصیه می‌کنم این جوایز را به خوبی نگاهداری نمایید.

سخنرانیهای شما به نسبت سن و استعدادتان خیلی خوب بودند و حکایت از آینده‌ای درخشان دارند. اما خیلی دلم می‌خواهد که سخنرانیهای شما بدون «تصنع» و با زبان ساده باشند، تا بهتر در دل‌های شنوندگان جای بگیرند. چه، بهترین سخنرانی همان است که خالی از «تصنع» و با زبانی ساده باشد. شما قابل تقدیر هستید، استادان شما تا حد زیادی در اهدافشان موفق شده‌اند.

در این فرصت می‌خواهم توجه شما را به نصایحی چند مشغول دارم

نخست اینکه: هر انسانی در کودکی به چیزی فکر می‌کند، خداوند متعال حتماً روزی آن چیز را برایش مهیا می‌گرداند. لذا هر آرزویی که می‌کنید، درباره آن خوب فکر نمایید؛ خداوند روزی پشیمان شوید. این سخن را از تجربه می‌گویم که آرزوهای کودکی روزی تبدیل به واقعیت خواهد شد. از همین حالا اراده کنید که نام اسلام را روشن کنید؛ پیام «الله» را به هر جایی می‌رسانید، داعیان راستین و مخلص می‌شوید، مانند بچه‌های دیگر این‌طور فکر نکنید که روزی افسر کلانتری می‌شوید یا بازرس بلیت‌فروشی و غیره می‌شوید. این کارها هم خوب‌اند اما شما بلندتر فکر کنید؛ خداوند متعال معصومیت دوران کودکی را به قدری می‌پسندد که کودک هر چه آرزو کند خداوند متعال آنرا برآورده می‌سازد. لذا شما بهترین چیزها را آرزو کنید و در دل بگویید که همان کاری را انجام می‌دهیم که خداوند از پیامبران‌ش گرفته است، عالم و دانشمند و از دوستان و اولیاء خدا می‌شویم و برای بندگان خدا خدمت خواهیم کرد.

خوب توجه داشته باشید که خداوند در انسان صلاحیتهای بسیاری را بودیعت نهاده است، انسان هر چه می خواهد همان می شود، از فرشته هم جلوتر می رود؛ زیرا انسان صلاحیتهایی را داراست که فرشتگان هم ندارند.

پس وقتیکه چنین است چرا شما اهداف پستی را آرزو کنید؟ بلکه مناسب است همگیتان آرزوی خدمت به دین را بکنید؛ خداوند به همه شما توفیق دهد و از شما همان کاری را بگیرد که جهان به آن نیاز دارد.

آرزوی مانیز درباره شما همین است.

«آمین»

امروز الحاد و بی دینی بر نبوت محمدی تهاجم می کند. آیا شیر مردی هست که در مقابل آن بایستد؟

سخنرانی حضرت استاد «سید ابوالحسن علی ندوی»، در جلسه طلاب دارالعلوم «ندوة العلماء» در سال ۱۹۶۶، که حدود دو ساعت ادامه داشت، توسط «شفیق رانی بریلوی» به رشته تحریر درآمد.

طلاب عزیز! بدون تصنع و تمهید می خواهم سخنانی چند را با شما در میان بیاورم، چرا که تصنع با دوستان لزومی ندارد؛ کما اینکه سرپرست خانواده و یابردار بزرگ هرگز از تصنع و تکلف کار نمی گیرد. حق من بر شما این است که سخنانم را بشنوید؛ و حق شما بر من این است که من به سخنانتان گوش فرادهم.

طلابی که اینجا آمده اند معمولاً دونوع هستند؛ گروهی آنانند که با اصرار و خواسته والدین و با اکراه به این مرکز علمی قدم گذاشته اند و خودشان نه علاقه ای داشتند و نه به این آمدن معتقد بودند. طبیعی است اینگونه افراد در فضای مدرسه احساس اطمینان نمی کنند، بلکه بیشتر احساس اضطراب و نگرانی می نمایند و بجای سپاسگذاری از والدین، از آنان ناراحت می شوند که چرا این راه

را برایشان انتخاب نمودند.

بنده به ذکر عوامل این نوع اندیشه‌ها نمی‌پردازم و جای تفصیل هم نیست. به هرحال چنین طلابی هرروز که می‌گذرد، حس می‌کنند که اینجا فایده‌ای عایدشان نمی‌شود. غالباً پدران و مادرانشان از احوال ایشان اطلاع چندانی ندارند؛ من از وجود چنین افرادی در مدارس عربی و اسلامی تعجب نمی‌کنم، زیرا در جهان حوادث و اتفاقات زیادی پیش می‌آید، که ما انسانها آنها را نمی‌پسندیم. ممکن است که انسانهای خوب که بعدها احتمال است به رشد علمی و دینی برسند و جزء اولیاء خدا قرار بگیرند. اما تا زمانی که دل‌هایشان مطمئن نشده، پریشان و مضطرب می‌شوند.

به هرحال سخن من با اینگونه افراد این است که آنان کاملاً آزاد هستند؛ اگر اینجا مطمئن نمی‌شوند و با نظام و مقررات اینجا اتفاق نظر ندارند و نمی‌توانند خود را با محیط اینجا وفق دهند، و شب و روز احساس نگرانی می‌نمایند، من با خلوص دل و صراحت کامل به آنان می‌گویم که از طرف ما کاملاً آزاد هستند؛ باید از جرأت اخلاقی خود کار بگیرند و به والدینشان بنویسند که ما در این محیط مطمئن نیستیم، در اینجا ماندن برای ما سودی ندارد، وقت ما ضایع می‌شود، شما در اشتباه هستید و خود را فریب می‌دهید که ما در اینجا داریم درس می‌خوانیم و کوشش می‌کنیم؛ از اینجا به خانه می‌آییم و علت را هر وقت که خواستید توضیح می‌دهیم؛ تصمیم ما همین است.

آری! برادران عزیز؛ اگر این دسته از طلاب چنین تصمیمی بگیرند، ما اصلاً ناراحت نمی‌شویم؛ و نه اینکه ارتباط خود را با آنان قطع می‌کنیم و نه از آنها گله‌ای

داریم.

خلاصه کلام اینکه از طرف ما اجازه دارند بروند و با مشورت والدین خود راه دیگری را انتخاب نمایند.

گروه دوم

گروه دوم طلابی هستند که قبل از آمدن به اینجا یا بعد از آن، مطمئن شده‌اند و معتقدند که می‌توانند از این مکان علمی استفاده نمایند و سپاس خداوند را بجا آورند که این فرصت طلایی را نصیب آنان کرده و به آنها توفیق داده تا در علوم اسلامی مهارت حاصل نمایند و حقایق و معارف اسلامی را فراگیرند.

فکر می‌کنند که اینجا تمام وسایل فراگیری علوم مهیا بوده و می‌توانند از این رهگذر به فضل و کمال برسند. و بالاخره حسب آیه کریمه «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» چنین می‌پندارند که نخست برای نجات خود و بعد از آن والدین و دوستان و فامیل، روستا، شهر و کشور خود می‌توانند کاری بکنند، بلکه برای بشریت می‌توانند مفید واقع شوند؛ و معتقداند که فراگیری این علوم نبوی، نیابت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - است و خداوند متعال این نعمت را تنها به بندگان مخصوص خود عنایت می‌فرماید.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^(۱)

۱- «ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به دستور ما دیگران را رهبری کنند بعد از اینکه صبر

کردند و به آیات ما یقین نمودند». (سجده ۱۲/۲۴)

آری طلاب عزیز؛ اینجا کسانی می توانند استفاده کنند که معتقداند با توفیق خداوندی این علوم را حاصل نموده و موجب هدایت صدها هزار نفر و ملیونها انسان گمراه، بشوند و ثواب هدایت ملیونها انسان درنامه اعمالشان درج گردد. همچنانکه خواجه «معین الدین اجمیری»، «حضرت مجدد الف ثانی»، «سیدنا شیخ عبدالقادر جیلانی»، «امام ابوحنیفه» و بزرگان دیگر، سبب هدایت انسانهای بیشماری شده اند.

امروز اکثریت مسلمانان دنیا در چهار مذهب تقسیم شده اند: حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی؛ حالا بنگرید هریکی از ائمه چقدر پیرو دارند که به اجتهادات و مسایل مستنبطه آنان عمل می کنند؛ و چقدر ثواب به آنها می رسد؟! همین حالا شما نماز بخوانید ارکان و اعمال نماز را طبق مسایل ائمه ادا کنید، به آنان ثواب می رسد. به همین ترتیب بقیه اعمال مانند روزه، زکات و غیره، همین حکم را دارند.

آیا کسی می تواند اجر و ثواب ایمة اربعه و محدثین و فقهاء و بزرگان دین را محاسبه نماید؟ مسلماً این کار از عهده یک ریاضی دان خارج است. کیست که بتواند اجر و ثواب امام شافعی، امام غزالی، امام ابوحنیفه، مجدد الف ثانی، سید عبدالقادر جیلانی، شاه ولی الله و امثال آنها را محاسبه نماید؟! ما همین حسابهای مدرن الکترونیکی هم قدرت این کار را ندارند. دانشمندان هم از عهده این محاسبه عاجزاند.

فتنه‌های زمان حاضر

پس عزیزان محترم؛ خوشبختانه شما گروهی هستید که معتقد و مطمئن هستید که مسیر و خط چنین بزرگانی (که ذکرشان قبلاً گذشت) را دنبال می‌کنید. (اگرچه جسارت نمی‌کنیم که در صف آنها قرار بگیریم) به هر حال جزء خدمتگذاران آنها هستید. بذل و بخشش خداوند متعال شامل هر فردی می‌شود چنانکه می‌فرماید:

« كَلَّا نَدَّ هُوَ لَاءِ وَ هُوَ لَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ۝ (۱) »

آری خدا قادر است دوباره چنین شخصیتی را بیافریند که به او مانند گذشتگان اجر بدهد و از او مانند آنها کار بگیرد.

امروز فتنه‌های بزرگی هستند که مانند شعله‌های جهنم سربرآورده‌اند و نزدیک است جهان اسلام را طعمه خود قرار دهند و آرزوهای صحابه کرام - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - را به خاک کشند.

امروز فتنه‌های اسلام سوز و ایمان سوز و اخلاق سوز و بشریت سوز، قد علم کرده‌اند.

فتنه «ناصریت» در مصر، «اشتراکیت» در سوریه، و «ملیت‌گرایی»

۱- ما به همه اینان از بخشایش پروردگارت پی در پی بهره می‌دهیم؛ و بخشش

پروردگارت - از احدی - ممنوع نشده است. (اسراء، ۲۰)

درجهان عرب، بانبوت محمدی آهنگ مبارزه کرده است.

امروز سرمایه رسول اکرم ﷺ مورد تهاجم واقع شده است. به مرکز اسلام و پایتخت حضرت رسول ﷺ دارد حمله می شود.

من به جرأت می توانم بگویم اگر امروز امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام احمد بن حنبل رضی الله عنهم موجود بودند، با توجه به فتنه های زمان حاضر شاید کار تدوین فقه را به تعویق انداخته با اوضاع موجود به مقابله بر می خاستند. شما خیلی خوش قسمت هستید که خداوند متعال کار مهم تدوین فقه اسلامی را به دوش شما نگذاشته بلکه این کار مهم از قبل توسط ائمه بزرگ انجام گرفته و آماده شده است.

خدارا شکر که این کار بدون تاخیر در همان زمان که شدیداً به آن نیاز بود، به تکمیل رسید. اما برای شما زمینه های دیگری وجود دارد.

شما خوشبخت هستید، از رحمت حق نا امید مباشید، زمان شما زمان نبرد حق با الحاد و بی دینی است. شما باید با مادیگری دست و پنجه نرم کنید، و به یقین بدانید که اگر شما قیام کنید، نه تنها روح امام ابوحنیفه، شافعی، مالک و احمد رضی الله عنهم، بلکه روح محمد صلی الله علیه و آله از شما خوشنود خواهدگشت.

آری امروز از هرسو این صدا به گوش می رسد:

گوی توفیق و سعادت در میان افکننده اند

کس به میدان در نمی آید سواران را چه شد

کار اساسی شما

امروز جهان اسلام به سوی شمامی نگرده، بسوی کسانی که بتوانند اوضاع کنونی را تشخیص بدهند. ناگفته نماند که هدف مؤسّسین این مدارس و طراحان برنامه درسی این بوده است که طلاب عزیز بتوانند اسلام را کاملاً بشناسند و جهت تشخیص و شناسایی فتنه های هر عصر و زمانی دارای صلاحیت بوده و برای مقابله با آن آماده باشند.

تهاجم الحادوی دینی علیه نبوت محمدی

طلاب عزیز؛ امروز زمینه‌های بیشماری برای فعالیت وجود دارد، با تلاش اندکی می‌توانید به اهداف بزرگی نایل شوید. آگاه باشید که هدف از تعلیم و تربیت در مدارس دینی این است که خالدها و ابوعبیده‌های جدیدی بوجود آیند. «رحمت خدا بر ارواح پاکشان باد» اما بدانید که ارواح مضطربشان با زبان حال دارند می‌گویند: ما دیگر بر نمی‌گردیم. ما در زمان خود لحظه‌ای از فداکاری و جهاد دریغ نکردیم، ما کارمان را انجام داده‌ایم، اکنون نوبت شماست. آری برادران عزیز؛ امروز باطل به رنگهای دیگری وارد میدان شده است؛ امروز جای شمشیرها را دلایل گرفته‌اند؛ امروز مادیگرایی و نژاد پرستی آماده نبرد شده‌اند.

برادرانی که معتقدند به وسیله تعلیم و تربیت در این مدارس می‌توانند جلوی فتنه‌ها را بگیرند، و به صف اتقیاء و شهداء و بندگان مخلص پیوندند، بسیار خوشبخت‌اند.

خدا بهتر می‌داند که بنا بر چه حکمتهایی مقدر فرموده‌است که در این زمان با کوشش اندک، انسان به رتبه‌های عالی برسد؛ کما اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله

فرموده است:

«مَنْ أَحْيَى سُنَّتِي عِنْدَ فَسَادِ أُمَّتِي فَلَهُ أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ.»^(۱)

آیا می دانید که منظور از سنت چیست؟ در این شکی نیست که احیای یک سنت برابر با اجر صد شهید است؛ اما به نظر بنده منظور از «سنتی» که آنرا حضور اکرم ﷺ به طرف خود نسبت داده است، یعنی روش من، راه من، دین من؛ حال فکر کنید که اگر کسی جهت حفاظت اسلام و دعوت رسول اکرم ﷺ جان بر کف شده و ایستادگی نماید، دارای چه مقام بلندی خواهد شد؟

آری این مدرسه که شما آنرا به چشم حقارت می نگرید، و این ساختمانهای نیمه تمام و این بی سر و سامانها؛ این جو و کمبودهای مختلف - والله العظیم - همه برای این منظور هستند که از اینجا مردانی بوجود آیند که بتوانند در کارزار حق و باطل، فتح و ظفر مندی را نصیب خود نمایند و پرچم رسول الله ﷺ را برافراشته نمایند و با فتنه های مادیگری و حرکت های الحادی، با جرأت تمام به مقابله برخیزند.

آری طلاب عزیز؛ اگر در میان شما کسانی وجود دارند که با دیده بینا و گوش شنوا و دل های مضطرب، احساس می کنند که اینجا می توانند کاری انجام بدهند و فکر می کنند روزی که در این جایگاه علمی قدم گذاشته اند، بسیار مبارک بوده است؛ و والدین آنان اقدام مبارکی کرده اند که آنها را به اینجا گسیل

۱- کسی که سنت مرا در عصر فساد امت من زنده و برپا دارد، او را پاداش یکصد شهید

داشته اند.

این چنین افرادی از امروز باید تصمیم بگیرند که اوقاتشان را در اینجا مغتنم شمرده و از محصولات این محیط کاملاً بهره برداری کرده و در علم کتاب و سنت، تبحر حاصل نموده و زندگی خود را طبق زندگی علماء ربّانی و داعیان حق، سپری نمایند.

نیاز به توجه کامل

برادران عزیز؛ حال که به اینجا آمده اید سعی کنید توجهتان را کاملاً به آموزش علوم میزول دارید. به خارج نیندیشید. نباید چنین باشید که یک پایتان اینجا باشد و پای دیگران در خارج و با دشمنان اسلام باشد. یا جسمتان در اینجا باشد ولی دلتان در خارج، خودتان اینجا باشید و نگاهتان به بیرون. ما نمی توانیم به شما اجازه این کار را بدهیم.

هیچ نظام و هیچ مؤسسه‌ای به چنین کاری، اجازه نمی‌دهد؛ پس چگونه ما به شما اجازه دهیم که خودتان اینجا باشید ولی بسوی دانشگاه و دانشکده بیندیشید؟! چگونه می‌شود که به علوم و معارف اینجا توجه نکنید اما برای آنجا آمادگی بکنید؟!

آیا این دیانت است که ما برای شما گدایی بکنیم ولی شما از آن سوء استفاده بکنید!؟

مسئله رزق و اقتصاد

بدانید که خداوند متعال رزق شما را تکفل فرموده است. وعده اوست، کسانی که به کار هدایت و دعوت قیام می کنند، آنان را رزق دهد:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَنْسَأَلَكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (۱) ﴿۱۰۰﴾

فکر کنید که منظور از «لانسألك رزقاً» چیست؟ چه نیازی به این جمله بود؟
 بآنکه مسلم و بدیهی است که خداوند متعال ﷻ از احدی طالب رزق نیست.
 خوب دقت کنید این جمله معنای بسیار مهمی را دارد.

منظور این است که ما از شما نمی خواهیم که خودتان مسؤول و کفیل رزقتان باشید، بلکه مسؤولیت رزق با ما است؛ مشروط بر اینکه امر «بالصلوة» کنید، و برآن مواظبت نمایید. خلاصه کنیم که خداوند متعال داعی الی الله را بی یار و مددکار نمی گذارد و او را مبتلای فقر و تنگدستی نمی کند؛ بلکه هزاران نفر دیگر به برکت او می خورند مانند شیری که شکار می کند و صدها حیوان دیگر در جنگل به طفیل او شکمهایشان را سیر می کنند.

تاریخ را بخوانید؛ سفره حضرت نظام الدین رحمته الله علیه و دیگر اولیاء بقدری وسع

۱- خانواده خویش را به گزاردن نماز دستور فرما، و خود بر آن پایدار باش. ما از شما جویای روزی نمی شویم بلکه ما نورا روزی می دهیم؛ که سرانجام نیکو از آن بهره‌گاران است.

بود که هر کسی از آن می خورد. به زندگی شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا رحمۃ اللہ علیہ و مولانا سید حسین احمد مدنی رحمۃ اللہ علیہ بنگرید؛ چگونه مردم از خوان یغمایشان استفاده می کردند. شما مطمئن باشید؛ مشروط بر اینکه زحمت بکشید، تلاش نمایید و نعمت اخلاص را حاصل کنید؛ آنگاه رحمت و قدرت خداوند بزرگ رزاق برتر رحمۃ اللہ علیہ را تماشا کنید.

در خاتمه مجدداً می گویم بعد از این گفته ها خوب بیندیشید؛ شرافتمندانه از اینجا بروید و یا اینکه با عزم مصمم و همت بلند جوانمردانه در اینجا اقامت نموده و به تحصیل علم، عمل، اخلاص و اخلاق مشغول باشید.

اخلاص و تخصص. دو عنصر کمال

سخنرانی حضرت اسناد ندوی در تاریخ: ۲۸ ژانویه سال ۱۹۶۷، در «دارالعلوم ندوۃ العلماء لکهنو»

اخلاص و تخصص

طلاب عزیز؛ سال تحصیلی جدید دارد شروع می شود؛ عده ای از قبل اینجا بوده اند و عده ای امسال آمده اند. اما بهتر این است که همگی خود را طلاب جدید تصور کنید؛ تا با عزم جدیدی وارد میدان عمل گردید.

همه شما با آغاز سال جدید، گویی صفحه جدیدی از زندگیتان را ورق می زنید و مسافرتی نو را آغاز می نمایید. لذا جادارد که از اساتید و انسانهای غمخوار خود تقاضای نصیحت نمایید؛ و این حق شماست.

اصولاً کسی که به مسافرت می رود، از فردی با تجربه تقاضای نصیحت و راهنمایی می کند و انسان خوب همان است که همیشه بدنیاال فائده باشد؛ و همین احساس استفاده است که شما را با ما ارتباط می دهد. و نیز همین احساس استفاده است که اَمّت را یا ما ارتباط داده اَمّت‌ها را با انبیا و مصلحان پیوند می دهد.

شما هم بخاطر امید به نفع و فایده به اینجا آمده‌اید و خانه، والدین و خانواده را ترک کرده‌اید.

سخن زیاد است، اما من شما را نصیحتی می‌کنم و آن اینکه سعی کنید خود را حتی الامکان مفید و با ارزش بار بیاورید. اگر این احساس در کسی وجود ندارد با حیوانات برابر است؛ زیرا همین احساس است که انسان را به مقام فرشتگان و بالاتر از آن می‌رساند.

یک مثال جالب

فرض کنید شخصی خزانه‌ای پیدا کرد و آنرا نزد متخصص جواهرات برد، متخصص به او گفت: آقا، این یک قطعه آلماس است که بسیار با ارزش است؛ اما سه تا شرط وجود دارد:

(۱) تا زمانی که خوب براق و درخشنده نشود و گوشه‌های آن صاف نشوند، هیچ ارزشی ندارد.

(۲) خیلی نازک است، اگر بیفتد از بین می‌رود.

(۳) اگر افتاد دیگر درست نمی‌شود.

حالا هر کس این آلماس را یافته‌است لازم است تمام شرطها را رعایت کند تا اینکه بسیار با ارزش شود و قیمت بیاورد.

عزیزان محترم؛

اینک من در خانه خدا کنار منبر نشسته‌ام، قسم می‌خورم که شما صاحب

همین آلماس هستید.

آن آلماس عبارت است از: صلاحیت زندگی، صلاحیت درس خواندن، صلاحیت فرمانبرداری و نیکوکار شدن؛ لذا از این صلاحیت کار بگیرید تا بتوانید به مقامی نایل شوید که در باره آن گفته شده است:

«مَالَاعَيْن رَأَتْ وَلَا أُذُن سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَيَّ قَلْبَ بَشَرٍ»^(۱)

آری، شما می توانید جهانی را دگرگون سازید. سرنوشت ملتی را تغییر دهید. شما می توانید مقامی کسب کنید که بر اثر مجالست و مصاحبت با شما، دیگران به مرتبه ولایت برسند و به هر منطقه‌ای بروید با رفتن شما فضای آنجا مبدل شود.

به راستی که شما می توانید چنان تأثیر و انقلابی در خود ایجاد نمایید که به سبب شما تعداد بیشماری از مردم وارد بهشت شوند.

درست است که نبوت ختم شده است، اما شما می توانید آیتی از آیات خدا ﷻ قرار گیرید؛ شیخ الاسلام و بالاتر از آن نایب رسول اکرم ﷺ بشوید.

البته همه این چیزها زمانی تحقق می یابند که شما عزم و اراده‌تان را پخته نمایید. شما اگر بخواهید اراده کنید که به فضل و کمال رشد و شکوفایی دست یابید، باور کنید که کلیه نیروهای کائنات در خدمت شما قرار می گیرند.

کدام بدبخت است که خواهان رشد و ترقی نباشد؟! در صورتی که کلیه موجودات خواهان رشد و ترقی هستند.

۱- نه جسمی آنها را دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل کسی خیال آن گذشته است. (این

جمله قسمتی از یک حدیث است که در وصف نعمتهای بهشت آمده است.)

به عنوان مثال، به یک دانه و تخم بنگرید، او در جهت رشد و ترقی به جنبش و حرکت درمی آید تا بالاخره روزی تبدیل به درختی تنومند می گردد.
 آری؛ ترقی و رشد شما در جهت تکامل، حتی بعد از مرگ نیز ادامه دارد؛ تا اینکه با دیدار الهی، آرامش بیابید، و این آخرین سر منزل شما خواهد بود.
 به گفته اقبال:

اپنی من مین دوب کر پاجا سراغ زندگی

تو اگر میرا نهین بستانه بن اپنا تو بن

«در خود فرو برو و زندگی را دریاب؛ اگر برای دیگران مفید نمی شوی

حداقل به خودت برس.»

پس بیابید، آرزویان را تجدید کنید؛ تصمیم بگیرید که به بالاترین مرحله رشد و ترقی برسید؛ قرآن ما و شما را به همین چیز فرا می خواند.
 هر فردی از طلاب، اگر دارای چنین احساسی نیست، همانند زمین شوره زار و بی حاصلی است که پاشیدن هرگونه بذری در آن بیهوده است. بدانید که اگر شما خودتان نخواهید، هیچ مؤسسه و مدرسه ای نمی تواند برای شما کاری بکند.

کوشش و تلاش

من براساس مطالعات خود در موضوع تاریخ و تذکره و با اعتماد بر تجربه های شخصی خود صریحاً می گویم که هیچ مدرسه و کتابخانه ای نمی تواند انسان خوب بسازد. ما هزاران مثال داریم که بسیاری از شخصیت های

برجسته، با تلاش و طلب صادق خود، با وجود اینکه سرپرستی نداشتند، در شرایط بسیار نامساعد، به مراحل قرب و ولایت رسیده‌اند. در خانهٔ آذرها، ابراهیمها به دنیا آمده‌اند؛ امام غزالی در فقدان پدرش با تلاش و جدیت خود به مقام بلندی رسید، که اولیای بزرگ در برابر او عاجزانند.

سید عبدالقادر گیلانی

شما زندگی سیدنا «عبدالقادر گیلانی رحمته الله علیه» را بخوانید؛ پدرش که نه عالم بود و نه بزرگ، هنگام وفات توصیه کرد که فرزندش به تحصیل علم فرستاده شود. مادرش با شغل «نخ ریزی» به تعلیم و تربیت فرزند همت گذاشت. همین شیخ عبدالقادر، بعدها به مراتبی نایل شد که مورد رشک همگان واقع گردید. (قصه رفتن او به بغداد، معروف است).

در بارهٔ زندگی وی در کتابخانه «ندوة العلماء» کتابهای زیادی، بیش از هر جای دیگر وجود دارد. در هیچ کتابی نیافتم که پدر امام عبدالقادر گیلانی، فرد عالم یا شخصیت برجسته‌ای بوده‌است.

پس ترقی و رشد، چیزی موروثی نیست؛ بلکه بستگی به تلاش و همت و جدیت دارد. هرکس همتش بلند و اراده‌اش قوی است، به بزرگی می‌رسد.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به جانان یا جان زتن برآید.

شما داستان حضرت مخدوم شرف الدین، یحییٰ منیری رحمۃ اللہ علیہ بهاری ^(۱) را مطالعه کنید.

هنگامی که به طلب علم رفت، چنان مشغول شد که هر نامه‌ای می آمد، در یک کوزه‌ای می انداخت؛ و معتقد بود این چیزها او را از علم باز می دارند. بعد از فراغت، نامه‌ها را جلو گذاشت؛ با خواندن نامه‌ها گاهی غمگین و گاهی خوشحال می شد.

نمونه‌های زیادی وجود دارد که پدر ولی کامل بوده و تمامی شرایط و مسایل مهیا بوده‌اند، اما فرزندان بر عدم تلاش و جدیت، به هیچ جایی نرسیده‌است.

«رنگ لانی هی حنا پتھر پہ گھس جانی کی بعد» (برگ حنا بعد از سائیده شدن با سنگ، رنگش ظاهر می‌گردد). تا انسان چیزی را از دست ندهد، چیز دیگری حاصل نمی‌کند.

طلاب عزیز! به شما بگویم، گاهی انسان در یک مدرسه کوچک و غیر معروف به مرتبه شیخ الاسلامی نایل می‌شود و دارای فضل و کمال می‌گردد؛ و گاهی در دانشگاه قاهره، مدینه منوره و دارالعلوم دیوبند و مظاهرالعلوم و ندوةالعلماء، می‌ماند ولی چون تصمیم و اراده ندارد و تلاش و جدیت نمی‌کند،

۱- مخدوم الملک شیخ شرف الدین یحییٰ منیری رحمۃ اللہ علیہ متوفای ۷۸۶ھق، عالم و عارف

شهر هند در قرن هشتم بوده‌است. جهت تفصیل مراجعه شود به «تاریخ دعوت و اصلاح»

جلد سوم، (مترجم)

طبیعی است که به هیچ جایی نمی رسد.

پس از همین امروز در خانه خدا تصمیم بگیرید که خود را چنان با ارزش بکنید که کسی نتواند شما را بخرد. تمام جهان قادر به پرداخت بهایتان نباشد. بسیاری از بزرگان دین ادعا کردند که کسی نمی تواند قیمتشان را بپردازد؛ شما هم ارزش خود را بشناسید.

باور کنید ما هنگامیکه با وزرا ملاقات می کنیم، اصلاً تصور نمی کنیم که این چیز برای ما افتخار است بلکه برای خود آنها افتخار است که ما به آنها وقت داده ایم.

در همین مجلس شما کسانی هستند که نخواستند با «جواهر لعل نهرو»^(۱) ملاقات کنند؛ دیگران که بجای خود.

پس قدر خود را بدانید، خداوند ضامن مستقبل شما است.

اگر خدای ناخواسته صلاحیت شما ضایع شد، دیگر بر نمی گردد؛ همانند قطعه آلماس که دوباره درست نمی شود. پس مواظب باشید ارزش خود را حفظ کنید. لحظات زندگی را غنیمت بدانید، بکوشید بهترین فرد این زمان می شوید. همه چیز ممکن است بجز «نبوت» که دروازه اش بسته شده است.

چه کسی می دانست که در هندوستان «مولانا محمد الیاس رحمته اللہ علیہ» و «مولانا محمد یوسف کاندهلوی رحمته اللہ علیہ»^(۲) دنیا می آیند و جهانی را تحت

۱- رهبر اسبق و معروف هند.

۲- فرزند مولانا محمد الیاس و نویسنده کتاب «حیاء الصحابة».

تأثیر خود فرار می دهند؟ این سلسله هنوز هم ادامه دارد.

به قول شاعر:

«اگر شما خود را همچون کلیم بگردانید؛ از درخت طور حتماً صدای «لاتخف» را خواهید شنید».

قانون خدا ابدی است:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^(۱)»

پس برخیزید به کمک اساتذۀ خود در جهت تحصیل اخلاص و تخصص تلاش نمایید.

ممکن است عده‌ای کمبودهای مدرسه را از قبیل: غذا و غیره را بهانه قرار بدهند. ماهم قبول داریم که کمبود وجود دارد، اما شما باید صبر و شکر را پیشه بگیرید و پیوسته به کارتان مشغول باشید. این چیزها نباید همت شما را پست کند؛ من خودم در مدرسه‌ای درس خوانده‌ام که در آنجا به ما چند پیشیز می دادند که با آن غذایی می خریدیم که هیچ لذت و طعمی نداشت، اما صبر می کردیم و به تلاش در راه رسیدن به هدف خود مشغول بودیم.

در خاتمه مجدداً می گویم؛ اگر شما با عزمی آهنین و همتی فولادین مشغول تحصیل علم و عمل شوید، خداوند جهان را برای شما مسخر می کند:

۱- هان ایگمان هیچ نرسی بر دوستان خداوند نیست، و نه آنان غمگین

می گردند. (یونس: ۶۲)

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. (۱)﴾

قانون خدا تغییر ناپذیر است:

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا، وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۲)﴾

فکرتان فقط به درس باشد. فکر خانه، لباس، راحتی و آرامش را فراموش کنید؛ تا در دنیا و آخرت خوشبخت گردید. خدا شما را موفق کند.

چگونه در خود ذوق علم و عمل ایجاد نمائید؟

طلاب عزیز؛ در این فرصت می خواهم مطالبی را بدون تعارف و تکلف با شما در میان بگذارم و از این که خود را در میان شما می بینم بسیار خوشحالم.

برنامه درسی و محدوده کار آن.

مسئله برنامه درسی خیلی مهم است؛ بطوریکه کسی نمی تواند در باره نصاب و برنامه درسی خود مدعی باشد که جوابگوی کلیه نیازها است. آنچه مسلم است این است که برنامه درسی باید چنان ملکه و استعدادی در انسان ایجاد کند که انسان بتواند به کمک آن در آینده مشکلات علمی را به آسانی حل

۱- همانا آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، خداوند به آنان محبوبیت

عنایت خواهد کرد. (مریم/۶۲)

۲- پس هرگز در آئین خداوند تبدیلی نمی یابی، و هرگز در قانون خداوند تغییری

نخواهی یافت. (فاطر/۴۳)

نماید.

امروز این مسئله ذهن بسیاری از کارشناسان مسایل درسی را به خود مشغول کرده که در کنار برنامه درسی چه چیزهایی را مهیا سازند تا طلاب از آن استفاده نموده و به رشد علمی مطلوبی نایل آمده و جوابگوی نیازهای جامعه گردند. این مسئله هم در شرق و هم در غرب بسیار مطرح است.

یک راه این است که کتابخانه‌هایی در داخل مدارس تشکیل شود و طلاب با راهنمایی اساتید، در زمینه‌های مورد علاقه خود به مطالعه بپردازند تا از کاروان زندگی عقب نمانند و در زندگی آینده خویش احساس بیگانگی نکنند.

راه دوم این است که در هر چند وقت یک بار، از متخصصین رشته‌های مختلف دعوت بعمل آید که به مدرسه آمده و در باره علوم مختلف، ایراد سخن فرمایند و طلاب را از مسایل علمی مطلع سازند. در بعضی از مدارس و دانشگاهها این روش نیز مورد آزمایش قرار گرفته است. ما هم دوست داریم که متخصصین علوم مختلف اینجا بیایند و عصاره علوم خود را توسط سخنرانیها و مقالات علمی ارائه دهند.

و شما نیز در جلسات علمی آنان حضور یابید؛ این امور باعث ترقی و ایجاد ذوق علمی در شما خواهد گشت.

این مطالب را کسانی می توانند بفهمند که در مجالس افرادی مانند علامه شبلی نعمانی^(۱) و سید سلیمان ندوی شرکت کرده باشد.

۱- علامه شبلی نعمانی محقق بزرگی است که کتاب معروف «الفاروق» را تالیف نموده

علامه سید سلیمان ندوی در مجالس علامه شبلی نعمانی حضور می یافت و از چشمهٔ علوم او سیراب می شد و به همین دلیل دارای ذوق خاصی بود. منظور از «ذوق» این است که هر گاه جلوی شما شعری خوانده شود، سرایندهٔ آن را تشخیص دهید و در صدد تحقیق برآیید. امروز جای بسی تأسف خواهد بود اگر ما در مورد علوم روز از اطلاعات اولیه برخوردار نباشیم.

امروزه بدون معلومات عمومی فهمیدن روزنامه و مجلات نیز مشکل است. اگر شما بدون اطلاع دقیق در بارهٔ یک مسئلهٔ علمی اظهار نظر نمایید ممکن است موجبات بسی شرمندگی و ندامت را فراهم آورد.

بنده توفیق شرکت در مجالس علما را حاصل نموده‌ام؛ در مجالس اشخاصی چون علامه سید سلیمان ندوی، شاه حلیم عطا و علامه دکتر محمد اقبال لاهوری، حضور یافتم. البته در مجلس «علامه اقبال» فقط دوبار شرکت کرده‌ام.

در این مجالس از اول تا آخر فقط در بارهٔ علم و دانش گفتگو می شد. لذا من دوست دارم که در اینجا افراد برجسته‌ای بیایند و شمارا از تجربیات علمی خود بهره‌مند کنند. اما اگر بعد از همه این امور در شما تحولی بوجود نیاید، دلیل محرومی و بدبختی است. به نظر من مناسب است که در این مرکز علمی از متخصصان علوم اسلامی و تاریخ، دعوت به عمل آید تا طلاب عزیز



است. علامه «سید سلیمان ندوی» نویسنده کتاب «سیره النبی»، شاگرد اوست.

را از حاصل مطالعات خود با خبر سازند. کما اینکه مناسب است از صاحب نظران علوم تجربی و رشته های دیگر نیز خواسته شود تا در مورد معلومات ضروری به ایراد سخن پردازند؛ همچنین متخصصین شعر و ادب نیز در اینجا حضور یابند تا بدینوسیله ذوق ادبی و علمی طلاب، شکوفا گردد.

طلاب عزیز؛ باید بدانید که این زمان، زمان تخصص است اما شما، باید از هر علمی معلومات لازم را کسب کنید؛ بطوریکه بتوانید در حضور دانشجویان رشته های مختلف و اساتید دانشگاهی، راحت سخن بگویید و احساس حقارت نکنید.

طلاب عزیز؛ شما فرصتی بسیار طلایی در دست دارید، مواظب باشید تا ضایع نشود. قدر اساتذہ خود را بدانید؛ از مجالستان حد اکثر استفاده را بنمایید. از شرکت در مجالس آنها ذوق دینی شما بیدار می گردد؛ اما شرط این است که شما با اعتماد و ارادت و اخلاص در مجالس آنها حضور یابید. متأسفانه امروز رابطه طلاب با اساتذہ بسیار ضعیف شده و در میانشان فاصله وجود دارد. ارتباط فقط در حد درس و کلاس باقی مانده است؛ و نیاز شدیدی وجود دارد که این ارتباط روز به روز گسترش یابد، زیرا رشد و شکوفایی مدارس در همین امر نهفته است.

مقام طلاب علوم نبوی

مقاله حاضر در سال ۱۹۵۴م. در جلسه طلاب «دارالعلوم دیوبند» قرائت گردید و بعداً بصورت کتابچه انتشار یافت.
در این مقاله، در مورد نحوه آمادگی برای دعوت و خدمت دین بحث شده است.

﴿ربِّ اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی
یفقهوا قولى﴾^(۱)

شما طلاب علوم دینی هستید و بنده نیز یکی از خدمتگزاران دیرینه این مدارس هستم. لذا می خواهم بدون تصنع و تکلف حاصل تجربیات خود را با شما در میان بیاورم؛ و ارزشمندترین سوغات زندگی را در حضور شما عرضه نمایم.

چون شما به من اعتماد کرده اید من هم سعی می کنم حسب توقع شما واقع

۱- پروردگارا! سینه ام را گشاده دار، و رسالت مرا براسم آسان گردان، و گره زبان مرا

بگشای نا سخن مرا درک کند. (سوره طه، آیات: ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸).

شوم. لذا از این وقت مختصر که در اختیار من گذاشته‌اید حد اکثر استفاده را خواهیم کرد. در واقع وقت شما بسیار با ارزش و هر لحظه آن به اندازه سالها ارزش دارد.

مدرسه چیست؟

نخست باید بدانید که مدرسه یعنی چه؟ و وظیفه‌اش چیست؟
مدرسه یعنی کارخانه آدم‌گری و مردم‌سازی؛ جایگاهی که داعیان دین و سربازان اسلام ساخته می‌شوند. مدرسه یعنی نیروگاه جهان اسلام، که از آنجا نور و روشنایی به جهان اسلام و انسانیت توزیع می‌گردد.
مدرسه کارخانه‌ای است که در آن دل و دماغ انسان تربیت می‌گردد. مدرسه جایگاهی است که از آنجا کلیه جهان و موجودات، مورد نظر و نظارت قرار می‌گیرد.

فرمان مدرسه بر تمام جهان لازم الاجراست؛ اما هیچکس بر آن فرمانروایی ندارد. مدرسه مربوط به یک مقطع زمانی یا فرهنگ خاصی نیست که کهنه شود و یا سقوط نماید؛ در واقع مدرسه مستقیماً با نبوت محمدی ارتباط دارد. به همین دلیل مدرسه از بحثهای قدیم و جدید بالاتر و مرکز نمو و نشاط و تحرک و ابدیت است؛ چون نبوت محمدی ابدی و جاودانی است.

مسئولیت مدرسه

سروران عزیز؛ به نظر من برای یک مدرسه هیچ کلمه‌ای زنده‌تر از این نیست که از آن بعنوان یک موزه و یادگار زمان قدیم، تعبیر شود.

به عقیده بنده، مدرسه مستحکم‌ترین و نیرومندترین مرکزی است که لبریز از تحرک، نشاط، شکوفایی و پیشرفت بوده و ارتباطش از یک سو با نبوت محمدی و از سوی دیگر با جهان و زندگی است.

مدرسه از چشمه حیات نبوی آب می‌گیرد و کشتزار زندگی را سیراب می‌نماید. براستی که چشمه نبوی هیچگاه نمی‌خشکد و بشریت نیز هیچگاه از آن احساس بی‌نیازی نمی‌نماید.

از طرفی ندای «إِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللَّهُ يُعْطِي^(۱)» و از طرف دیگر فریاد «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»، «هَلْ مَزِيدٍ^(۲)» بلند است.

مدرسه پرتحرک‌ترین اداره‌ای است که با مسایل گوناگون زندگی و حوادث و تحولات جهان ارتباط دارد، و در کلیه شؤون زندگی، انسانها را راهنمایی می‌کند. به همین دلیل هر فرد و اداره‌ای حق استراحت دارد، اما برای این مسافر، استراحت جوازی ندارد.

آری اگر جهان و زندگی از حرکت بایستند، مدرسه هم حق دارد که از حرکت

۱- همانا من توزیع کننده‌ام و خداوند اعطا می‌کند.

۲- آیا مزید-براین - هست، آیا مزید-براین - هست.

بایستند؛ اما چون جهان و زندگی هر دو مرتب در حال تحرک و جریان هستند، چگونه مدرسه که راهنمای آنها است حق توقف دارد؟! از همین مرکز است که فرمانهای تازه‌ای برای بشریت که در حال حرکت و پیشرفت است صادر می‌گردد. بی تفاوتی مدرسه از اوضاع و کناره‌گیری آن از قیادت و راهنمایی، مرادف خودکشی و بی وفایی نسبت به بشر است.

مسئولیت طلاب و فارغ التحصیلان مدارس

برادران عزیز؛ مسئولیت شما بعنوان یک طالب العلم فوق العاده مهم است؛ به نظر من هیچکس نیست که وظیفه‌اش اینقدر حساس و خطیر باشد. اینکه عرض کردم «مدرسه از یک طرف با نبوت محمدی متصل و از سوی دیگر با زندگی ارتباط دارد» در باره آن فکر کنید؛ متوجه می شوید که وظیفه شما چقدر سنگین است.

از طرفی جای بسی سعادت و افتخار است؛ اما از طرف دیگر مسئولیت بسیار حساس و سنگینی جلوه می‌کند. شما بزرگترین سرمایه حقایق و عقاید را در اختیار دارید. یقین و ایمان شما باید فوق العاده راسخ، ثابت و تزلزل ناپذیر باشد؛ چنان دارای قاطعیت باشید که اگر تمام دنیا را به شما عرضه کنند، در مقابل آن ذره‌ای از دین را نفروشید. در دلهایتان حمایت و پشتیبانی از دین موج بزنند.

و بر این نعمت بزرگ شاکر و مفتخر باشید؛ اعتقادتان به جاودانگی،

صلاحیت و معصومیت این آیین مقدس بی نهایت محکم باشد.

هر آنچه را که اسلام آن را رد می کند، جاهلیت تصور نمایید؛ در هر شرایطی در مقابل احکام الهی و تعالیم اسلامی، ندای «سمعنا و اطعنا» را سر دهید؛ کما اینکه در مقابل نظامهای جاهلی و طاغوتی فریاد بر آورید:

«كفرنا بكم و بدا بیننا و بینكم العداوة و البغضاء أبداً حتی تؤمنوا بالله وحده»^(۱)

شما باید کسانی باشید که نجات جهانیان را فقط در پرتو اسلام و روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله منحصر بدانید و معتقد باشید که در این طوفان سهمگین فقط نبوت محمدی به منزله کشتی نوح است و خوشبختی کلیه افراد و اقوام فقط در اتباع رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهفته است.

محمد عربی که آبروی هر دو سراسر است

کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او

شما باید تعلیمات نبوی را بزرگترین واقعیت و حقیقه الحقایق بپندارید و کلیه امور منافی آن، اعم از فلسفه های متافیزیکی و غیره را بیش از افسانه و خرافات، ارزشی دیگر برای آن قایل نباشید.

حقیقت توحید را درک نموده و بر آن استوار باشید و شرک و «علم الاصنام» را

۱- مکر شما شده، و برای همیشه بین ما و شما دشمنی و کینه پدیدار گشت؛ تا اینکه

شما به خدای یگانه ایمان آورید. (الممتحنه/۴)

این آیه در تفسیر «تفسیر المیزان» ج ۱، ص ۱۰۰، و «تفسیر المیزان» ج ۱، ص ۱۰۰، آمده است.

هر چند با اصطلاحات علمی و فلسفی آراسته شود، به دیدهٔ حقارت بنگرید و مصداق «زخرف القول غروراً» قرار دهید. حریص سنت نبوی بوده و رهنمودهای محمد رسول الله ﷺ را «خیر الہدیٰ (بهترین رهنمودها)» تلقی نماید.

شما باید نسبت به مضرات بدعتها و نا مقبول بودن آن، اطمینان حاصل نمایید. به هر حال شما باید از نظر اعتقاد و فکر، ذوق و عمل، به کمال و جامع بودن نبوت محمدی مؤمن بوده و خود را نمونهٔ عملی آن قرار دهید.

خوب بدانید که تنها پذیرفتن و اذعان به حقایق دینی کافی نیست، بلکه داعی بودن به سوی آن ضروری است.

اگر یقین دیگران لازم باشد کافی است؛ اما یقین باید طوری متعدی باشد که صدها و هزاران انسان دیگر از آن بهره‌مند گردند.

شما باید به ایمانیات عشق بورزید و از کفر متنفر و بیزار بوده و نمونه «یکره أن یعود الی الکفر کما یکره أن یقذف فی النار»^(۱) باشید.

تعالیم و اطلاعات سطحی دیگران نسبت به تعالیم نبوی کافیهست، اما شما باید در علوم نبوی دارای قدم راسخ بوده و به آن عشق و محبت داشته باشید؛ و دیگران را با یقین کامل به سوی آن فرا خوانید. به راستی که بدون داشتن اینگونه احساسات، در این زمان پراشوب، حفاظت دین و ارزشهای دینی مشکل است.

۱- بازگشت به کفر را چون انداختن در آتش ناپسند دارد.

کیفیت‌های باطنی

به خاطر داشته باشید که میراث نبوی بر دو بخش است:

بخش اول: علوم و احکام: «فان الانبياء لم يورثوا ديناراً و لا درهماً و لكن ورثوا هذا العلم» این علوم به شکل قرآن، حدیث، فقه و احکام محفوظانند. خوشبختانه مدرسه شما مرکز اشاعت و پخش آن است.

اما بخش دوم: کیفیتها و صفات و ویژگیهایی است که رسول اکرم ﷺ از خود بجای گذاشته است و خداوند متعال آنرا از یک نسل به نسلی دیگر منتقل نموده است.

این کیفیتها و صفات عبارت‌اند از: یقین، اخلاص، ایمان، احتساب، ارتباط به الله، انابت، خشوع و خضوع، دعا و ابتهال، استغناء و توکل، اعتماد علی الله، درد و محبت، فروتنی و انکسار و غیره. به راستی که نبوت جامع هر دو بخش بوده چنانکه خداوند متعال می فرماید:

«هو الذی بعث فی الامم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة^(۱)»

حال اگر فردی علوم و احکام اسلامی را اخذ نماید ولی کیفیتها و صفات را ترک کند؛ بطور مسلم وراثت و نیابت وی ناقص و ناتمام است. چه؛ کلیه کسانی

۱- خداوند آن ذاتی است که پیامبری از جمع خود ناخوانان فرستاد، تا آیات او را بر

آنان خوانده، و پاکشان کرده‌انده، و کتاب و دانش را به آنان بیاموزد. (الجمعة/۲)

که وظیفه نیابت در دنیا را انجام داده‌اند و امانت اسلام را به ما ابلاغ نموده‌اند، تنها دارای یک بخش نبوده‌اند بلکه حامل هردو نعمت بصورت تمام و کمال بوده‌اند. واضح تر عرض می‌کنم که امروز نیز تنها با بخش اول، دعوت به سوی اسلام پیش نمی‌رود و انقلاب اسلامی برپا نمی‌گردد. بزرگانی که شما به آنها منتسب هستید، همگی در هردو بخش دارای کمال بودند. لذا اگر شما می‌خواهید به نیابت حقیقی مشرف شوید، باید جامع هردو بُعد باشید.

بدانید که گلهای علم و فن بدون معنویت همچون گلهای کاغذی و مصنوعی می‌مانند که فاقد بوی خوش و تازگی می‌باشند. در حالی که جهان به چنان گلهایی از باغ نبوت نیاز دارد که تر و تازه بوده و مشام جان را معطر کنند؛ تا واقعیت ظهور یابد و بساط باطل برچیده گردد. «فوق الحق و بطل ما کانوا یعملون»

ضعف معنویت در مدارس

ناراحت نباشید، گوینده از خود شماست؛ متأسفانه امروزه مدارس دارند از گلهای سرسبز و باطراوت خالی گشته، اوصاف معنوی رو به کاهش می‌رود. شما این سخن شاعر اردو زبان را با جان و دل بشنوید و در باره آن بیندیشید:

اتهامین مدرسه و خانقاه سی غمناک

نه زندگی، نه معرفت، نه نگاه

«در حالی از مدرسه و خانقاه بلند شدم که از دیدگانم اشک می‌بارید؛ چراکه

آنها را از روح زندگی، محبت، معرفت واقعی و بصیرت ایمانی خالی یافتیم». بر اثر همین کمبود است که امروزه تعداد فارغ التحصیلان بیش از هر زمان رو به افزایش است؛ اما تأثیری بر جهان و زندگی ندارند.

شخصیتهای انقلابی

زمانی بود که در همین مملکت (هندوستان) افرادی مانند «خواجه معین الدین اجمیری» و «سید علی همدانی کشمیری» تشریف آوردند و کلیه مناطق را با حرارت ایمانی و نور قلبی خود منور کردند.

این مجدد الف ثانی (شیخ احمد سرهندی) بود که در دولت مغول انقلاب به پا کرد؛ نتیجه مساعی ایشان است که در جایگاه اکبر (که ملحد و ضد دین بود) پادشاهی فقیه و متدین را تماشای کنیم^(۱).

امام «ولی الله دهلوی» افکار ساکنان این کشور پهناور را در جهت خیر تغییر داد و بر نظام درس و فرهنگ کشور تأثیر عمیقی بر جای گذاشت.

مولانا «محمد قاسم نانوتوی» در عالم یأس و سقوط چنان قلعه مستحکمی از علوم دینی را بنیانگزاری نمود که علوم شریعت را با آن حیاتی نوین بخشید.

مولانا «محمد الیاس رحمته» در همین زمان با ایجاد یک حرکت ایمانی،

۱- منظور سلطان صالح و نیکوکار، «اورنگ زیب عالمگیر» است که یکی از مقتدرترین

و صالح ترین فرمانروایان هند بود.

روح تازه‌ای در کالبد امت دمید. جهان را دگرگون کرد یک مرد آگاهی
متأسفانه امروز فضلاء مدارس از آن کیفیات معنوی و نیرومندی روح
محروم‌اند که بتوانند به وسیله آن حالات انسانها را تغییر داده و افکار را دگرگون
سازند. بدانید که روزگار بسیار حقیقت بین است و فقط در مقابل کمال و
نیرومندی خاضع و فروتن شده و سر تسلیم فرود می‌آورد.
مغزها در مقابل مغز نیرومند و دل‌های خالی فقط در مقابل دل‌های گرم و تپنده
تسلیم می‌شوند.

امروز در مدارس همزمان با انحطاط افکار و مغزها، افسردگی و ضعف
معنویت رو به افزایش است. باتوجه به اینکه تا این زمان کمبود سخنران و
گوینده احساس نمی‌شود، ولی بقول شاعر اردو زبان:

آنکھوں میں سرور عشق نہیں

چہرہ پہ یقین کا نور نہیں

«در چشمها سرور عشق و بر چہرہ‌ها نور یقین دیده نمی‌شود.»

فضای افسردہ مدارس

زمانی بود که این مدارس مرکز خیر و نشاط بودند و شخصیت‌های مؤثر و
نیرومندی به جامعه تحویل دادند اما امروزه دچار افسردگی و یأس شده و
احساس حقارت می‌کنند.

تعداد مدارس، طلاب، کتابهای درسی، پرسنل و مدرسین، چشمگیر است؛
مندرجات کتابها نیز فراوان است؛ اما با وجود این همه، نبض زندگی بسیار کند و

طپش قلب ضعیف است. بطوریکه اگر یک انسان صاحب نظر و صاحب دل به سراغ آنان برود پریشانی دامن گیر او شده زبان به درد و گلایه می‌گشاید و به قول شاعر چنین می‌گوید:

خدا تجهی کسی طوفان سی آشناکردی

که تیری بحر کی موجون مین اضطراب نهین

تجهی کتاب سی ممکن نهین فراغ که تو

کتاب خوان هی مگر صاحب کتاب نهین

«خداوند ترا با طوفانی دچار نماید؛ زیرا که در امواج دریای تو تلاطم نیست

شما از کتاب فرصت ندارید؛ کتاب خوان هستید ولی صاحب کتاب نیستید.»

اما امروز همین مشکل است که دعا کنیم مدارس با طوفان دچار نشوند.

امروزه آثار طوفان در مدارس ملاحظه می‌گردد اما متأسفانه طنین بازگشت

بسیاری از طوفانهای خارجی و فکری در مدارس شنیده می‌شود؛ و طلاب

مدارس ما دارند ناخودآگاهانه ادای آنها را در می‌آورند.

احساس کمتری و حقارت

جای بسی تأسف است که پاره‌ای از حرکتها و دعوتها که حتی در

آموزشگاههای عصری نامقبول و پیش پا افتاده و فرسوده تلقی می‌شوند، اما در

مدارس ما دارند جای پا باز می‌کنند. حیف است؛ طلابی که باید جهان را خط

بدهند، خودشان از فتنه‌های جهان تحت تأثیر قرار می‌گیرند. این نوعی احساس

حقارت است که مدارس ما بدان مبتلا گشته‌اند.

هر مؤسسه و مکتب فکری که دچار چنین مرضی بگردد، زندگیش به مخاطره می افتد.

عزیزان محترم؛ چرا باید چنین باشد؟ اگر دیگر گروهها احساس کمتری و حقارت کنند نتیجه ضعف عقیده و ایمانشان است. اما نائبان انبیاء و حاملان علوم نبوت اگر احساس حقارت نمایند، معنایش این خواهد بود که آنها یقیناً از مقام یقین و نبوت بی خبراند، در صورتیکه شما جانشین شخصیتهایی هستید که مولانا رومی در باره آنها چنین گفته است:

نخوتی دارند و کبری چون شهان

چاکری خواهند از اهل جهان

شیخ سعدی چه جالب فرموده است: «شهان بی کله و خسروان بی کمراند»

خود شناسی

برادران عزیز؛ خود را کاملاً بشناسید، شما دارای گوهری هستید که اهل دنیا فاقد آنند. سینه‌های شما جایگاه علوم نبوی و مرکز حقایق معنوی هستند. حقایقی که فقدان آنها باعث تاریکی و اضطراب در جهان گشته است. شما نباید به لباسهای ساده و جسمهای حقیر و جیبهای خالی خود نگاه کنید؛ بلکه باید به سینه‌های خود بنگرید که جایگاه چه نعمتی است؛ و به وجودتان بنگرید که چه بدر کاملی در آن نهفته است.

برخود نظر گشا ز تهی دامنی مرنج

در سینه تو ماه تمامی نهاده‌اند

متوجه باشید که حقارت و ذلت به درون انسان بستگی دارد نه با جهان خارج؛ و احساس حقارت یک کیفیت روانی است که در نتیجه شک و تردید و ضعف و ناتوانی بوجود می آید.

اغلب، آدمی بر اثر فقدان خود شناسی احساس حقارت می نماید و چنین می پندارد که مردم او را حقیر می شمارند و برایش ارزشی قایل نیستند؛ در صورتیکه کسی در باره او چنین نپنداشته بلکه او خودش خویشتن را ذلیل شمرده است.

مسلم است که اگر کسی خودش را ذلیل تصور کند، هیچ کس او را عزت نمی دهد و اگر کسی خودش را از نگاه خود بیندازد، دیگران هم نیازی ندارند که او را بر دل و دیده بنشانند. کسی که در دل خود جایی ندارد در هیچ جای جهان جایی نخواهد یافت.

حاتم طایی همین حقیقت را در شعر ذیل بیان کرده است:

و نفسک اکرمها فانك ان تهن

علیک فلن تلقی من الناس مکرماً

«خودت خویشتن را گرامی بدار چرا که اگر در نگاه خودت ذلیل و بی ارزش شوی، در هیچ جای دنیا کسی ترا گرامی دارنده نیست.»

برادران عزیز؛ من یقین دارم که ما حقیر نیستیم، البته بیماری احساس حقارت در ما وجود دارد؛ و این احساس حقارت، مبنی بر عدم شناخت خود یا خود فراموشی است. علاج آن فقط این است که از مقام خود با خبر شده و سرمایه خود را بررسی نماییم. اگر دیدگاه ما نسبت به خودمان عوض شود، قهراً

دیدگاه جهان نسبت به ما عوض خواهد شد. آنگاه است که سایه مهیب حقارت که بر دل و دماغمان مسلط است و همیشه ما را تهدید می نماید از بین خواهد رفت. گوینده ای چه جالب سروده است:

اور اگر خبر اپنی شرافت سی هو

تیری سپه انس و جن، تو امیرجنود

«اگر از شرافت و مقام خود باخبر گردی، جنّ و انس لشکر تو و تو فرمانده آن

لشکر هستی».

در تاریخ گذشته و معاصرما، آنانی که مقام خود را شناختند و متوجه شدند که خداوند از چه نعمتی آنها را بهره مند کرده است، آنان در مقابل هرگونه تطمیع ابا و ورزیده و زیر لب چنین گفتند:

برو این دام را بر مرغ دگر نه

که عنقا را بلند است آشیانه

آری اینها بودند رادمردانی که با از خود گذشتگیها و عزت نفس خویش به تاریخ بشریت، آبرو و عزت بخشیدند و خود را نیز سر بلند داشتند.

طلاب عزیز؛ همچنانکه برای بقاء و ادامه زندگی نیاز به غذا و اشیای مادی وجود دارد، به همین منوال برای شرافت و وقار بشریت ضروری است که در دنیای ماده پرستی انسانهایی ظهور نمایند که فریاد برآوردند:

«اتمدوننی بمال فما آتانی الله خیر مما آتاکم بل انتم بهدیتکم

تفرحون. (۱)

بدین ترتیب ارزش خود را از هر شیء مادی برتر و بالاتر قرار دهند. وای به روزی که این صدای حیات بخش خاموش گردد و معنویت ارزش خود را از دست بدهد و شعله ایمان و متاع علم به معرض فروش گذاشته شود و انسان و انسانیت به بهای اندک فروخته شوند؛ مسلماً آرزو این جهان قابل زندگی نخواهد بود.

برادران طلبه؛ امروز در غیاب انبیاء علیهم السلام شما مسؤول هستید که به معنویت ارزش بدهید، شما هستید که می بایستی از شکم و معده بالاتر بنگرید؛ زیرا اسلاف و بزرگان شما چنین بوده اند.

شما جانشینان امام ابوحنیفه رحمته الله و احمد بن حنبل رحمته الله هستید؛ کسانی که دولت عباسی نتوانست به هیچ قیمت آنها را بخرد.

امام غزالی رحمته الله با وجود پیشنهاد دستگاه خلافت و ریاست، تدریس نظامیه بغداد را که بعد از خلافت بزرگترین مقام بود، نپذیرفت.

حضرت مجدد الف ثانی امام احمد سرهندی رحمته الله آن ابر مرد توانا، در مقابل پادشاه وقت (جهانگیر) سر تسلیم فرود نیاورد و اسارت را بر ذلت ترجیح داد.

۱- آیا با مال مرا امداد می کنید؛ آنچه خداوند به من ارزانی داشته بسی ارزشمندتر از آن

است که به شما عنایت فرموده، و این شما باید که به هدیه خود شادمانید. (النمل: ۳۶)

این آیه مقوله حضرت سلیمان علیه السلام است که در مقابل هدایای «بلیقیس» گفته بود.

در اسلاف شما افرادی مانند حضرت «میرزا مظهر جان جانان»^(۱) هستند که پادشاه دهلی به او پیغام فرستاد که خداوند به من سلطنت بزرگی عطا فرموده از شما خواهش می‌کنم که قسمتی از آن را تقبل فرمایید. ایشان در جواب فرمودند: «خداوند متعال هفت اقلیم را «متاع الدنيا قليل» فرموده است و شما در هفت اقلیم فقط یکی را حاصل کرده‌اید؛ و این یک اقلیم اینقدر ارزش ندارد که این درویش به سوی آن دست طمع دراز کند».

«نواب آصف جاه» (یکی از پادشاهان بزرگ) یک بار بیست هزار روپیه تقدیم کرد؛ اما حضرت میرزا مظهر آن را نپذیرفت. «نواب» عرض کرد: حضرت این را بگیری و به فقرا و مساکین صدقه کنی؛ فرمودند: من حوصله‌اش را ندارم، خود شما از اینجا که برمی‌گردید، تقسیم را شروع کنید تا اینکه به منزل برسید ختم می‌شوند.

در اسلاف شما اشخاصی مانند «شاه غلامعلی دهلوی» گذشته‌اند؛ کسی که والی منطقه «تونک» به او نامه نوشت و طی آن پیشنهاد کرد که برای مخارج سالیانه خانقاه او مبلغی اختصاص می‌دهد؛ حضرتش جواب می‌دهد: «ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم؛ به امیر خان بگو که روزی مقدر است».

در سلف شما مدرسینی چون «مولانا عبدالرحیم رایپوری» گذشته‌اند؛ شخصی که تدریس لوجه‌الله را در دانشگاه بریلی ترجیح داد و پیشنهاد حقوق

۱-ایشان مرشد علامه قاضی ثناءالله پانی پتی، نویسنده تفسیر مظهري و «مالابدمنه»

گزافی را که معادل دویست و پنجاه (۲۵۰) روپیه آن زمان بود را رد کرد و فرمود: اگر خدا روز قیامت از من سؤال کند او را چه جوابی بدهم؟

در اسلاف صالح شما بزرگمردانی همچون مؤسس دارالعلوم دیوبند «مولانا محمد قاسم نانوتوی رحمۃ اللہ علیہ» گذشته‌اند؛ کسی که حقوقش ده (۱۰) روپیه بود؛ بعد از مدتی والده اش وفات کرد، مقدار دو (۲) روپیه از مستمری کم کرد و پس داده فرمود: در حیات مادرم به او می‌دادم؛ حالا که نیازی نیست می‌خواهم روز قیامت محفوظ شوم.

در اسلاف نزدیک شما اشخاصی بوده‌اند که در مقابل بزرگترین حقوقهای پیشنهاد شده، حقوق اندک مدارس خود را ترجیح دادند و با عسرت و ضیق زندگی را بسر برده ولی در دام مادیت نیفتادند.

أُولَئِكَ آبَائِي فَجَنِّئِي بِمِثْلِهِمْ
إِذَا جَمَعْتَنَا يَا جَرِيرُ الْمَجَامِعِ (۱)

این راه، راه رفاه اقتصادی نیست

برادران عزیز؛ خیال نکنید که من دگرگونی اوضاع و ضعف همتها را در این زمان احساس نمی‌کنم و از شما می‌خواهم که همانند علامه محمد قاسم نانوتوی رحمۃ اللہ علیہ و مولانا عبدالرحیم، ایثار و زهد نشان دهید. البته می‌خواهم به

۱- هان ای جریر! اینان اند اجداد شایسته من؛ وقتی انجمها مارا دورهم گرد آورد (اگر

می‌توانی نمونه‌ای از آنان را ارائه بده)

شما خاطر نشان سازم که این راه، راه ایثار و قناعت، جفاکشی و تلاش است؛ همت بلندی لازمه این کار است.

راهی را که شما انتخاب کرده‌اید، خداوند شما را بر این راه گامزن نموده است. این راه، راه رفاه اقتصادی و شکوفایی مادی نیست. در این راه حتماً ملامت «قد کنت فینا مرجوّاً قبل هذا»^(۱) را می شنوید. در این راه باید درس «ولاتمدنّ عینک إلی ما متّعنا به ازواجاً منهم زهرة الحیوة الدنیا لنتفتنهم فیہ و رزق ربّک خیر و أبقی»^(۲) را پیش نظر داشته باشید.

اما جایزه و پاداش این همه زحمات را هم این بدانید که خداوند وعده داده است: «و جعلنا منهم أئمة یهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآیاتنا یوقنون» مولانا بسوی همین مقام اشاره می کند:

معدۀ را بگذار سوی دل خرام

تا که بی پرده زحق آید سلام

۱- پیش از این مایه امید ما بودی

۲- چشم خود را به نعمتهای زینت بخش زندگی دنیوی، که عدّه معدودی از کفار را از

آن بهره‌مند کرده‌ایم تا در بوته امتحان قرار دهیم مدوز؛ و رزق پروردگار بهتر و پاینده‌تر است.

بی بضاعتی و نیاز زمان

عزیزان محترم؛ ممکن است امروز احساس حقارت شما را بیازارد، علتش این است که شما از مرتبه و مقام خود آگاه نیستید (که قبلاً به تفصیل عرض کردم). علت دیگر این است که شما دربارهٔ عصر حاضر بدین نکته واقف نیستید که چقدر بی بضاعت و تشنه لب است. شما فقط به شکوفایی ظاهری آن می‌نگرید؛ اما اگر آن را از نزدیک و در دلش بنگرید، پی می‌برید که عصر حاضر شدیداً دچار ورشکستگی و فقر معنویت است. کلیهٔ سکه‌هایش جعلی و سرچشمه‌هایش به سرابی می‌ماند. کلیهٔ فلسفه‌ها و ایسمها ناکام شده و خوابها بی‌تعبیر گشته‌اند. ممکن است شما در پیشرفت جدید علمی و غیره احساس شرمندگی کنید که از عطایای نبوت محمدی سخن بگویید؛ اما واقعیت این است که جهان به آن سخت نیازمند است. امروز ملت‌های بیشماری در انتظار این بسر می‌برند که کسی بیاید و به آنها راه جدید زندگی را بیاموزد و پیام رسول گرامی صلی الله علیه و آله را به آنان ابلاغ نماید.

همه آهوان صحرا سرخود نهاده برکف

به امید آنکه روزی به شکار خواهی آمد

علوم انبیاء صلی الله علیه و آله بهترین ارزشها هستند

عزیزان گرامی؛ مطالبی را که امروز شما معمولی و عادی می‌پندارید و به آن اعتنای چندانی نمی‌کنید، دانشمندان بزرگی را دیده‌ام که در مقابل آن سرتسلیم

خم می‌کنند. هرگاه در حضور آنان گفتارهای رسول اکرم ﷺ بیان می‌شود، چنان دچار حیرت و شگفتی می‌گردند که گویی اصلاً چنین چیزی را نشنیده‌اند. پس آگاه باشید که چه ارزشهایی را فردا به جامعه منتقل خواهید کرد.

جهان امروزی آنچنان محتاج تعلیمات نبوی است که در قرن ششم مسیحی نیازمند آن بود. بدانید که امروز شما نمی‌توانید با معلومات محدودی که در باره فلسفه یونانی دارید، اروپای متمدن و پیشرفته را از نظر علم و تجربه، تحت تأثیر قرار دهید. آنها هرگز از این نکته‌های فلسفی قدیم مرعوب نمی‌شوند. امروز زمان این نکته‌ها سپری شده است.

البته شما می‌توانید با علوم و حقایقی که توسط انبیاء علیهم‌السلام بیان شده است، به جهان ارمغان تازه‌ای بدهید که از آن محروم است. پس اگر با یقین و اعتماد کامل به تعلیمات انبیاء علیهم‌السلام وارد میدان شوید، کسی حریف شما نخواهد شد و یقیناً شما یک‌ه تاز میدان خواهید شد.

ارتباط علوم اسلامی با زندگی و تلاش بزرگان ما در این خصوص.

برادران عزیز؛ قبلاً مسؤولیت و وظیفه سنگین شما را نسبت به نبوت محمدی بیان کردم؛ اما از یاد نبرید که شما از سوی دیگر با جهان و تکنولوژی پیشرفته آن روبرو هستید. وظیفه شما در قبال آن چیست؟ باید آمادگی‌هایی را داشته باشید تا از عهده این مسؤولیت بزرگ برآید.

برادران عزیز؛ علوم و حقایق و اصول و ضوابطی که از جانب نبوت به ما

عطا شده است، مسلماً کوچکترین تغییری در آن امکان پذیر نیست. از عملکردهای مهم بزرگان ما این است که آنان نگذاشته اند کمترین تحریفی در علوم نبوت واقع شود و سعی نمودند تا تمامی آن را بی کم و کاست به ما ابلاغ نمایند. اما ناگفته نماند که آنان تلاش داشتند در هر عصر و زمانی علوم نبوت را قابل عمل و رشد پذیر نشان دهند و درد و دماغ اهل هر زمان جایگزین سازند. کوشیدند که فاصله ای بین علوم نبوی و اذهان نسلهای معاصرشان ایجاد نشود. آنان گرچه در باره اصل شریعت و اهداف دین و منصوصات شرعی، مانند کوه دارای استقامت و همچون فولاد دارای صلابت بودند ولی در تعبیر و تبیین آن مانند گلبرگهای یک گل انعطاف داشته و همچون ابریشم نرم بودند. روش آنان طبق هدایت سیدنا علی رضی الله عنه بود که می فرمود: «**كَلِّمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ؛ اَتْرِيدُونَ اَنْ يَكْذِبَ اللهُ وَرَسُولُهُ**». به همین دلیل آنان در هر زمان حسب استعداد و فهم مردم آن زمان، اصول اسلامی را تبیین و شرح می دادند و نیاز زمان را در نظر می گرفتند.

در قرن سوم بنا به تأثیر علوم یونانی به سرپرستی مامون و معتصم، افکار فرقه معتزله بر اذهان تسلط پیدا کرد و خود را نماینده عقل و فکر تصور نمود. فکر اعتزالی مُد روز و علامت روشنفکری تلقی می گشت؛ در همان هنگام امام وقت «ابوالحسن اشعری» علیه معتزله قیام کرد و به حمایت و پشتیبانی شریعت و سنت و اثبات عقاید اهل سنت آستین همت را بالا زد. در این راستا از همان اصطلاحات و اسلوبی که معتزله به آن متکی بودند کار گرفت، در نتیجه، طلسم عقلی معتزله، شکسته شد و احساس ضعف و ناتوانی که در محافل اهل سنت

شیوع یافته بود به یکبارگی از بین رفت. لذا بنا به گفته «ابوبکر الصیرفی» معتزله سر کشیدند؛ اما خداوند متعال جهت مقابله با آنان امام «ابوالحسن اشعری» را بلند کرد که با نیروی فکر و استدلال جلوی آنان را گرفت.

بنا بر همین عملکردش علامه «ابوبکر اسماعیلی» او را از مجددین امت قرار داده است. پس از امام ابوالحسن اشعری علماء همفکرش همچون «قاضی ابوبکر باقلانی» و «شیخ اسحق اسفراینی» (متکلم معروف) و «امام الحرمین» وارد میدان شده و تفوق علمی و برتری فکری اهل سنت را ثابت نمودند. اما در این زمان، ذخیره علمی یونان به زبان عربی منتقل شده بود؛ باطنها و فلاسفه به آن جامه تقدس پوشانیده و آنرا معیار حق و عقل قرار داده بودند. از طرفی علم کلام دچار جمود و تقلید شده بود و علمای کلام به اصطلاحات اشاعره و ماتریدیه اصرار داشتند و در اثبات عقاید از همان مقدمات و دلایل کار می گرفتند که در میان ماتریدیه و اشاعره رایج بود، در صورتی که زمان مقتضی دلایل جدید و طرز استدلال و اجتهاد نوینی بود. چرا که فلسفه دیگر به مرحله اوج خود رسیده بود. در این زمان نیاز به شخصیتی جدید و اجتهاد نوینی بود که خداوند متعال امام غزالی را برای این منظور مهیا ساختند. امام غزالی در تالیفاتش در مورد اصول و عقاید بطرز جدیدی سخن گفت و برای اثبات عقاید از مقدمات و دلایلی استفاده کرد که بسیار مؤثر و دلپذیر بود. روش بحث و استدلال امام غزالی به اهل سنت وقار و اعتبار تازه‌ای بخشید، بطوریکه در نتیجه آن هزاران مغز مضطرب به آرامش و اطمینان دست یافتند.

هرچند محافل کلامی بنا بر جمود و تقلیدشان کار امام غزالی را تحسین

نکرده بلکه بر وی اعتراض نمودند که امام در کتاب فیصل «التفرقة بین الاسلام والزندقة» آنها را پاسخ داده است.

اما جهان اسلام بالأخره به کارنامه‌های احیاء گرانه وی اعتراف نمود. حضرت امام غزالی به منظور پاسخ دادن به اشکالات فلسفه لازم دانست که خودش مستقیماً منابع فلسفه را مورد مطالعه قرار دهد تا بتواند از عهده انتقاد علمی و دقیق آن برآید و از اعتقادات باطنیها آگاهی یابد. بعد از این همه، کتاب «مقاصد الفلاسفة» و سپس «تهافت الفلاسفة» را به رشته تحریر در آورد. در کتاب «تهافت الفلاسفة» روش جدیدی در بحث اختیار نمود و آن اینکه بجای روش دفاعی که قبلاً در میان متکلمین رایج بود و اصولاً روش ضعیفی است؛ از روش تهاجمی استفاده کرد و برای اولین بار سنگبازان کاخ فلسفه را آغاز نمود.

بنا به گفته مورخین غربی، بر اثر حملات امام غزالی تا یکصدسال ساختمان فلسفه در حال تزلزل بود تا اینکه نود سال بعد محافل فلسفی کتاب «تهافت التهافت» ابن رشد را در جواب کتاب امام غزالی عرضه نمودند. بعد از امام غزالی ضرورت داشت که به اساس فلسفه حمله شود و ثابت گردد که نظام فلسفه بر قیاس آراء و خیال پردازی استوار است؛ برای این منظور لازم بود که یک مغز متفکر و نیرومند و یک شخصیت صاحب قلم و منتقد، قیام نماید. تا اینکه شیخ الاسلام حافظ «ابن تیمیه» ظهور نمود که از هر نظر شایسته این کار بود؛ ایشان در کتابهای متعدد خود، مخصوصاً در کتاب «الرد علی المنطقیین» ضعف و بی اعتبار بودن فلسفه را با دلایل و براهین محکمی بر ملا ساخت و امروزه هم تألیفات وی به مغز و قلب اطمینان و اعتماد می دهد و فکر و ذهن را تازگی و

طراوت می بخشد. آن زمان فلسفه و علم کلام، عقل پرستی و فلسفه زدگی شیوع یافته بود بطوریکه در جهان اسلام این پندار غلط بروز کرده بود که راه حصول یقین و واقعیت فقط استدلال و تفکر است. اینجا بود علامه «جلال الدین رومی» بر آن شد که علیه این طرز تفکر، جهاد با قلم را آغاز نماید.

در واقع «مثنوی» منبع جاویدان وی، واکنش آشکاری علیه عقل پرستی و استدلال است و کاملاً با قلب و روح انسان هماهنگی دارد و به تعبیر دیگران می توان گفت «مثنوی» تألیفی جدید و مجتهدانه در علم کلام با علم جدید و استدلال نوین است.

مولانا جلال الدین رومی برای اثبات عقاید و حقایق و عقاید اسلام از دلایل کاملاً جدید و از مثالهای کاملاً تازه استفاده کرد که در آن واحد، قلب و فکر را تحت تأثیر قرار داده و اضطراب هر دو را تسکین می بخشد و تأثیر کتابش تا امروز نیز باقی است و تیرهایی را که به محافل فلسفه زده بود، به خطا نمی رود. بعد از مولانا جلال الدین رومی و حافظ ابن تیمیه، فلسفه وارد مرحله جدیدی گشت و به مرزهای تصوف و اخلاق نفوذ نموده در سیاست و اجتماع نیز دخالت کرد. حالا دیگر جهت رد آن تنها مبحث «الهیات» و علم کلام کافی نبودند. در این دوران کسی می توانست اثرات همه جانبه فلسفه را خنثی نماید و از عهده انتقاد کامل فلسفه برآید که از علم الهیات و علم الاخلاق اهل یونان و افلاطونیت جدید و اشراق مصر و یوگ هندوستان و افکار سیاسی قرون وسطی، کاملاً با خبر بوده و اطلاعاتش در مورد اخلاق و سیاست و اصول اقتصادی و جامعه‌شناسی اسلام بسیار گسترده و عمیق باشد. از این نظر امام

«ولی الله دهلوی رحمته» شایسته ترین و برجسته ترین فرد زمان خود بود. او با نوشتن «حجة الله البالغة» و «ازالة الخفاء»، عظمت و صداقت دین اسلام را بر دلها ثبت نمود و در محافل علمی شکوفایی علوم اسلامی و مقام علما را به اثبات رسانید.

در سال ۱۸۵۷م بر اثر تسلط انگلیسها، فتنه جدیدی بروز نمود و آن اینکه مبلغین مسیحی تهاجمات خود را علناً علیه اسلام آغاز نمودند و علمای اسلام را به مبارزه و مقابله فراخواندند.

تنها کسی می توانست از عهده مقابله و پاسخگویی آنان برآید که انجیل ها و تفاسیر آن و تاریخ تدوین آنها را مطالعه نموده و از مسایل مختلف فیه مسیحیت و اسلام کاملاً آگاه باشد.

اینجا بود که حضرت مولانا «رحمت الله کیرانوی» با آمادگی های فوق الذکر وارد میدان گشت و با تالیف کتاب «اظهار الحق» و «ازالة الاوهام» جلوی انتشار مسیحیت سد گذاشت. این کتابهای وی از هندوستان گرفته تا مصر و ترکیه در موضوع خود بی نظیراند و تا کنون بی پاسخ مانده اند^(۱).

۱- مولانا «رحمت الله کیرانوی» از برجسته ترین علمای زمان خود بود که در فن کلام و مناظره، فوق العاده مهارت داشت. او با مبلغان چیره دست مسیحی در زمان استعمار انگلیس، مخصوصاً «اسقف فندر» مناظره کرد و او را شکست فاحشی داد؛ بالاخره بر اثر فشار انگلیسها، هند را به قصد مکه مکرمه ترک گفت و در سال ۱۲۸۰هـ ق کتاب «اظهار الحق» را

از طرف دیگری آریاها به تلمیح و اشاره دولت وقت، عقاید اسلامی و الهیات را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند و بر ذات و صفات کلام الهی، حیات بعد از مرگ، تناسخ و حیات نبوی، شبهات و ایراداتی وارد نمودند که در مقابله آنها دلایل و روش قدیم بی اثر بودند.

اینجا بود که حضرت مولانا «محمد قاسم نانوتوی» در رد آنان علم کلام جدیدی مهیا نمود. ایشان با زبان ساده و مثالهای مختصر و دلایل عام فهم، مسایل بزرگ و مهم را قاطعانه حل کرد و به ایرادات و اعتراضات مخالفان پاسخ گفت. کتابهای معروفش «تقریر دلپذیر»، «حجة الاسلام»، «آب حیات» و «قبله نما» بهترین شاهد نیروی فکر و تیز هوشی و باریک بینی ایشان می باشند. در اواخر قرن بیستم در پنجاب فتنه دیگری برپا شد. این فتنه که به «فتنه قادیانی» معروف است؛ توطئه برنامه ریزی شده‌ای بود علیه نبوت محمدی که



تالیف نمود. وقتی ترجمه کتاب به انگلیسی منتشر شد، روزنامه «تایمز» لندن نوشت: اگر دولت انتشار این کتاب را ممنوع نکند، رشد مسیحیت متوقف خواهد شد.

مولانا رحمت الله در سال ۱۲۹۰ هجری مدرسه علمی «صولتیه» را در مکه مکرمه تاسیس کرد. این همان مدرسه‌ای است که مولانا «عبدالعزیز» رحمته الله دو سال در زمان اقامتش در مکه مکرمه، در آن تدریس نمود.

مولانا «رحمت الله» در سال ۱۳۰۸ ه.ق. از دنیا رحلت کرد و در قبرستان «معلا» مکه مکرمه بخاک سپرده شد. (نزهة الخواطر، ج ۸، ص ۱۴۶) (مرجم).

قصد داشت کلیه نظام اعتقادی و علمی و فکری اسلام را نابود و منهدم ساخته و بر آوارهای آن کاخ نبوت جدید و دروغینی را تاسیس نماید.

جهت مقابله با این فتنه خطرناک، چندتن از علمای مخلص و صاحب نظر وارد میدان شدند که بارزترین آنان مولانا «سیدعلی مونگیری» مؤسس «ندوة العلماء» و علامه بزرگ، «سید انور شاه کشمیری»^(۱) بود.

رهبری جامعه و تامین نیازهای زمان

تفصیل بالا بدین جهت ذکر گردید تا بدانید که علمای اسلام هرگز و در هیچ زمانی دچار جمود نگشته و از تحرک و ابتکار دست بر نداشته‌اند. آنان همراه قافله علم و دانش حرکت کرده و نبض زمان را همواره مورد بررسی قرار می دادند. به تحولات جهان و زندگی نظر داشتند. لذا به منظور خدمت به اسلام

۱- امام العصر علامه سید انور شاه کشمیری رحمۃ اللہ علیہ متوفای سال ۱۳۵۲ ه.ق. از برجسته ترین علمای دیوبند هند بود که در قدرت حافظه و وسعت معلومات و مهارت در ادبیات و تفسیر و حدیث و علوم حکمت، نظیر نداشت؛ معاصرانش او را به «کتابخانه سبار» لقب داده بودند.

با فتنه «قادیانیت» به مبارزه و مناظره پرداخت و ضلالت و گمراهی آنها را با دلایل علمی برای همگان مبرهن ساخت.

مهم ترین آثار وی عبارت اند از: «فیض الباری، شرح صحیح بخاری»، «العرف الشذی، شرح جامع ترمذی»، «مشکلات القرآن» و «اکتاف الملحدین». (مترجم)

از هر روش خوب و هر چیز جالب استفاده می نمودند. آنان فقط به وفاداری و خدمت دین عهد کرده بودند اما به طرز خاصی پایبند نبودند؛ به طوری که اصلاً از آن عدول ننمایند. هنگامی که در مصر و هندوستان از راه فرهنگ و تمدن و تاریخ و ادبیات، تهاجم علیه اسلام آغاز شده و نویسندگان غربی و خاور شناسان شخصیت‌های اسلامی را مورد اعتراض قرار می دادند، و تلاش نمودند تا چهره بدی از اسلام بنمایند. جهت مقابله با آنان شخصیت‌هایی از طبقه علما به مقابله برخاستند و با نوشته های خود مغزهای بسیاری را آرامش و اطمینان بخشیدند. در این خصوص «الفاروق» «الجزیه فی الاسلام» و «کتابخانه اسکندریه» تألیفات علامه شبلی قابل ذکراند.

تحول در برنامه درسی

علمای اسلام در هر زمان حسب نیاز و اقتضای آن زمان کتابهای جدیدی را در برنامه های درسی گنجاندند و از پذیرفتن اشیاء مفید باکی نداشتند. متأسفانه در صدسال اخیر این برنامه درسی با وجود تحولات جدید فکری و سیاسی و نیاز به تحول، تا به حال چندان تغییری نیافته است. در صورتیکه تحولات زمان در بعضی موارد کاملاً مقتضی تغییر و تحول در آن است.

لزوم کفایت‌ها و صلاحیت‌های متعدد برای خدمت و دعوت در این زمان

برادران عزیز؛ زمانی که در آن زندگی می‌کنیم، زمان انقلاب‌ها و تحولات است؛ جهت تبلیغ و دعوت به اسلام و تبیین و توضیح شریعت اسلامی و اثبات برتری دین اسلام بر سایر ادیان و نظامها نیاز به صلاحیت‌ها و استعداد‌های فوق‌العاده‌ای وجود دارد.

شما سربازان اسلام هستید؛ دارید خودرا برای معرکه حق و باطل آماده می‌کنید و خطرناکترین چیز برای سرباز یک آموزشگاه این است که نیروی خودرا در بحث قدیم و جدید، صرف نماید.

در صورتیکه برای سرباز نکته مهم آن است که در میدان جنگ کدام نوع اسلحه و کدام تاکتیک مؤثرتر است. اعم از اینکه قدیم باشد یا جدید. سربازی که قصد پیکار دارد باید بالاتر از این تعصبا بیندیشد.

او نباید به یک اسلحه خاص و یا تاکتیکی مخصوص و لو اینکه بهتر از آن موجود باشد، اصرار نشان بدهد. شاعر عرب زبان چه جالب سروده‌است:

كُلُّ امْرَأٍ يَسْعَى اِلَى

يَوْمِ الْهَيَاجِ بِمَا اسْتَعَدَّ^(۱)

۱- هر مرد با اسلحه‌ای که مهیا نموده، به پیشواز روز نبرد می‌شتابد.

ضرورت آشنایی دقیق با حرکت‌های جدید

طلاب عزیز؛ شما باید از فتنه‌های جدید زمان کاملاً آگاه باشید؛ اما بدانند که آگاهی‌های سطحی به مراتب مضرتر از عدم آگاهی‌اند.

امروزه در مدارس ما بطور مُداسامی بعضی از حرکت‌ها و نظام‌ها را می‌گیرند اما معلومات چندانی دربارهٔ آنها ندارند؛ در صورتیکه نیاز شدید به این وجود دارد که زیر نظر متخصصان و صاحب نظران در مورد حرکت‌های مختلف مطالعه به عمل آید تا نقد و بررسی آنها به طریقی صحیح و مؤثر انجام پذیرد. این کار خیلی ضروری و در عین حال بسیار مشکل است. اگر این کار بطور منظم در مدارس صورت نگیرد؛ بطور نا منظم چندان مفید نخواهد بود.

مشکلات مطالعات جدید و خارج از درس

در مدارس علاقه به مطالعات جدید در حال افزایش است؛ اما با تأسف عرض می‌کنم که در این خصوص متانت و تعمق دیده نمی‌شود.

من به شدت طرفدار دایمی مطالعات جدید هستم، اما صریحاً می‌گویم که این کار آنقدر ساده و آسان هم نیست که بعضیها فکر می‌کنند؛ بلکه در این زمینه دو چیز خیلی مهم است:

- ۱- انتخاب درست کتابها و ترتیب صحیح آنها برای مطالعه.
- ۲- سرپرستی یک مشاور خوب و صاحب نظر. و قبل از هرچیز آمادگی ذهنی برای مطالعه ضروری است. اگر ذهن برای مطالعه آماده شود و مطالعه هم

زیر نظر اساتید ماهر در این رشته انجام بگیرد، در نتیجه آن، انسان می‌تواند از خیلی چیزها کار بگیرد و از مواد خام معمولی می‌تواند نتیجه‌های بزرگی بدست آورد. حتی می‌تواند از ادبیات و تاریخ و اطلاعات عمومی در جهت نصرت و خدمت دین استفاده‌های عجیبی بنماید. که گاهی از معلومات دین ممکن نیست.

آنگاه است که این مثال قرآن مجید مصداق پیدا می‌کند که «من بین فرث و دم لبناً خالصاً سائغاً للشاربین»^(۱)

ولی اگر مطالعه روی اصول نباشد و ذهن انسان کج و ذوقش فاسد باشد، آنگاه مصداق این تحقق می‌پذیرد: «هرچه گیرد علتی؛ علت شود».

ارتباط و آشنایی با زبان و ادبیات کشور

در این فرصت می‌خواهم شمارا به دو مطلب مهم تاکید نمایم. نخست اینکه برای خدمت و تبلیغ دین در یک کشور، ضروری است که خدمتگزار دین با ادبیات و زبان آن کشور، کاملاً آشنا بوده و بر آن مسلط باشد و بتواند با زبان رایج بطور فصیح و بلیغ، صاف و رسا سخن بگوید و تالیف نماید. دعوت دین زمانی مؤثر و دلپذیر می‌شود که به زبانی فصیح و شیوا عرضه گردد. به همین دلیل می‌بینیم که به انبیاء عليهم السلام بهترین زبان داده

۱- از میان تفاله و خون، شیر خالص و گوارائی برای نوشندگان. (التحل: ۶۶)

شده است تا سخنانشان کاملاً بر دل و دماغ تأثیر بگذارد. در قرآن مجید آمده است: «انا أنزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»^(۱). و در جایی دیگر می فرماید: «بلسان عربی مبین»^(۲) باری می فرماید: «و ما أرسلنا من رسولٍ الا بلسان قومه»^(۳).

صاحبان فکر و اندیشه می دانند که منظور از «لسان القوم» تنها این نیست که در خور فهم همان قوم باشد، بلکه منظور این است که زبان پیامبر در سطح بالا و بر بالاترین معیار ادبی قرار داشته و پیامبر از همه فایق و برتر بوده است. جمله «لتبین لهم» همین معنی را تأیید می کند.

خود حضرت رسول اکرم ﷺ می فرمود: «أنا أفصح العرب» شما بخوبی می دانید که کلیه کسانی که در تاریخ اسلام کار اصلاح و تجدید دین را بعهده داشته اند و بر جامعه مسلمین تأثیرات عمیقی برجای گذاشتند، اکثر آنان دارای نیروی زبان و قلم بودند، سخنرانیها و نوشته هایشان دارای بهترین ادبیات و بلاغت بود. مواظ حضرت امام «عبدالقادر گیلانی» امروز نیز بهترین نمونه بیان و خطابت محسوب می شوند. مکتوبات امام ربانی رحمته الله از نظر ادبیات، فصاحت و روانی به مراتب از نوشته های «ابوالفضل» و «فیضی» بالاتراند^(۴).

۱- ما آن را قرآنی (به زبان) عربی فرو فرستادیم تا شما درک کنید. (یوسف: ۲)

۲- با زبان عربی روشن. (شعراء: ۱۹۵)

۳- هیچ پیامبری را نفرستادیم جز به زبان قوم خودش. (ابراهیم: ۴)

۴- هر دو تن از علمای متخصص زمان خود بودند؛ از آنجمله «ابوالفضل» بقدری چیره

«حجة الله البالغة» شاه ولی الله دهلوی، نمونه و شاهکاری از انشای عربی و زبان علمی است که بعد از مقدمه ابن خلدون نظیر آن یافت نمی‌شود. «شاه ولی الله» بر زبان فارسی نیز تسلط بی نظیری داشت، زیرا فارسی و عربی در آن زمان زبانهای علمی مسلمانان بودند. بعضی از عبارتهای کتاب «ازالة الخفاء» بهترین نمونه‌های برگزیده متون و ادبیات فارسی بشمار می‌روند.

بعد از «شاه ولی الله» هنگامی که زبان اردو رایج گشت، فرزندان وی در زبان اردو مهارت پیدا کردند. «شاء عبدالقادر» فرزند ارشد ایشان، قرآن مجید را به بهترین سبک زبان اردوی رایج آن روزگار ترجمه کرد. امروز نیز ترجمه ایشان از ادب کلاسیکی بشمار می‌آید.

نوشته‌های حضرت مولانا «محمد قاسم نانوتوی» مؤسس «دارالعلوم دیوبند» دارای چنان فصاحت و روانی هستند که پیچیده‌ترین مطالب علمی را به شیوه‌های بسیار سهل و آسانی بیان کرده‌اند.

در این کشور (هند) همیشه قیادت ادبیات در دست علما بوده‌است. از آن جمله خواجه «الطاف حسین حالی»، مولوی «نظیراحمد دهلوی» و علامه «شبلی نعمانی» از معماران ادب بشمار می‌آیند.



دست بود که برای اولین بار تفسیر بدون نقطه قرآن مجید را به رشته تحریر درآورد. این تفسیر بنام «سواطع الالهام» معروف است و در آن هیچ حرف نقطه داری بکار برده نشده‌است. (مترجم)

نوشته‌های علامه «حبيب الله شروانی» و علامه «عبدالحی» ناظم اسبق «ندوة العلماء»، نمونه‌های برجسته‌ای از ادبیات اردو بشمار می‌آیند.

علامه «سید سلیمان ندوی» نیز با تحقیقات علمی و ادبی خود منت بزرگی بر زبان اردو نهادند. و مولانا «ابوالکلام آزاد» با نگارشهای ادبی خود و ابتکار اسلوب جدید، به زبان اردو، نیرو و جاذبیت مخصوصی بخشید.

مجله «الهلال» او تمام هندوستان را مسحور کرده بود به همین دلیل کسی نتوانست به علما، مارک ناتوانی و عدم آگاهی یزند.

برادران عزیز؛ علمای ما هرگز نخواستند خود را مانند جزیره‌ای در این کشور پهناور قرار دهند؛ بخلاف بعضی کشورهای اسلامی که علمای آنجا از قافله فرهنگ و ادبیات عقب ماندند؛ اما علمای ما هرگز از ادبیات عقب نماندند و با زمان پیش رفتند و کفایت و برتری خود را ثابت کردند.

امروزه نیز بر ما ضروری است که راه آنان را ادامه دهیم و اگر می‌خواهیم خدمت دین را به طریقه مؤثری انجام دهیم و با افکارمان عوام و خواص را تحت تأثیر قرار دهیم، لازم است که در نوشته و سخن، بهترین اسلوب ادبی معاصر را اختیار نماییم. این چیز نه تنها منافی روش اسلاف نیست بلکه عین حکمت دین است.

تسلط بر زبان عربی

مطلب دوم در مورد زبان عربی است. بدون تردید زبان عربی امروز یک زبان زنده و نیرومند است و در کشورهای عربی به اوج خود رسیده است و در بیان و

سخن و علم و سیاست و کلیه شؤون زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. متأسفانه در مدارس عربی این سوء تفاهم شایع شده است که عربی قدیم فقط محدود در فقه و حدیث و تفسیر است و جای آن امروزه عربی جدید رایج شده که به دلیل آمیزش کلمات فرانسه و انگلیسی مشکل شده است. همین سوء تفاهم سبب گشته که علما و جوانان ما تا حد زیادی از عربی احساس وحشت نموده و از آن دوری جویند و یا حداقل نیازی به یادگیری آن در خود حس نکنند.

برادران عزیز! اگر شما بر من اعتماد کنید، من بر اساس تحقیق می‌گویم که عربی جدید اصلاً وجود ندارد و زبانی که امروزه در خاورمیانه رایج و مورد استفاده محافل علمی و ادبی است، همان زبان عربی رایج در زمان جاهلیت و اسلام است.

عربها برای رفع نیازهای جدید اصطلاحات و تعبیرهای بسیار جالبی از قرآن و حدیث و منابع قدیم استخراج نموده‌اند.

کاری که آنها در این زمینه انجام داده‌اند بسیار عجیب و قابل تقدیر است؛ آنان کلیه کلماتی را که بعد از حمله «نابلیئون» به مصر وارد زبان عربی شده بود پاکسازی نموده و بجای آن کلمات عربی خالص را جایگزین ساختند. امروز معیار زبان و ادبیات در کشورهای عربی بسیار بالا، شده است؛ مجلات و روزنامه‌ها خزانه‌های زبان عربی را همگانی کرده‌اند. امروز اگر بخواهیم به زبان عربی کاری بکنیم باید خیلی آمادگی و تلاش کنیم.

متأسفانه با توجه به روش متداول و کنونی در مورد زبان عربی، خیلی

مشکل است که ما بتوانیم از عهده یک خدمت علمی یا دعوت به اسلام در کشورهای عربی برآییم. لذا اگر می‌خواهید در جهان عربی خدمت مؤثری انجام دهید و حرکت‌های علمی و اسلامی این دیار را معرفی کنید باید در سطح وسیعی زبان عربی را فراگیرید.

امروزه جدایی از کشورهای عربی مشکل است و از طرفی خاور میانه در سیاست جهانی، نقش مهم و اهمیت بسزایی دارد. لذا بی تفاوت ماندن علماء نسبت به وضع جهان، بویژه خاورمیانه و دوری از ادبیات زنده و مؤثر، ضررهای جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت.

حفظ و صیانت عقاید اسلامی

آخرین مطلبی که با شما در میان می‌گذارم و خیلی مهم است، اینکه بزرگترین کارنامه بزرگان ما، حفاظت احساسات دینی و غیرت ایمانی مسلمانان بوده است؛ آنان در مقابل هیچ فتنه‌ای تسلیم نشدند.

در مورد بدعتها و رسمهای جاهلی هیچ نوع مداخلت و سهل‌انگاری نشان ندادند. بزرگان شما مانند «شاه محمد اسماعیل شهید» و مولانا «رشید احمد گنگوهی» چنان دارای استقامت و صلابت بودند که در مقابل بدعتها و اعمال غیر شرعی هیچ نوع نرمشی نشان ندادند.

در زمان تسلط انگلیسها، تمدن غرب و عادات و افکار کافرانه هجوم آوردند؛ اما بزرگان ما همچون کوه ثابت و استوار ماندند. مخصوصاً در مورد بدعتها فوق العاده حساسیت داشتند؛ هر چند بدعتها در میان مسلمانان رواج داشتند اما

بزرگان ما هرگز آنها را تایید ننمودند.

در این راستا آنان هرگونه عتاب و ملامت و اذیت و آزار را تحمل کرده ولی مسلک خود را ترک نکردند. به همین دلیل می‌بینیم امروز از میان صدها هزار مسلمان، یک طبقه تا به امروز از بدعت مصون مانده است. خداوند متعال به این نگهبانان شریعت و خدمتگزاران دین، بهترین پاداشها را عطا فرماید.

امروزه بعد از گذشت زمان ما به فراست و تفقه و رسوخ علمی آنان پی می‌بریم و در می‌یابیم که واقعاً تا چه اندازه زحمت کشیده‌اند.

(من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی
نجه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً^(۱))

به راستی که اسلاف ما با جانهای خود باغ سرسبز دین را حصار نموده و با خون خود آبیاریش کردند و عملاً به ما آموختند که حفاظت دین چگونه باید انجام گیرد.

آغشته‌ایم هر سر خاری بخون دل

قانون باغبانی صحرائنوشته ایم

امروزه ما باید از میراث آنها با جان و دل پاسداری نماییم و راه آنها را ادامه دهیم؛ اما متاسفانه عده زیادی از شما نه با نام بزرگان خود آشنا هستید و نه با

۱- از مؤمنان مردانی هستند که راست کردند پیمانی را که با خداوند بسته بودند، برخی از آنان پیمان خویش را ایفاء نموده، و برخی دیگر در انتظاراند؛ و در پیمان خویش تغییری ایجاد نکرده‌اند. (احزاب: ۲۳)

کارنامه‌های درخشانشان.

چند نفر از شما می‌توانند حقیقت توحید را بیان نمایند و توضیح دهند که چرا قرآن اهل جاهلیت را مشرک خوانده است با آنکه آنها به خدا ایمان داشتند؟ هیچ می‌دانید که مراتب توحید کدام‌اند؟ و مظاهر شرک چیست؟ بدعتها دارای چه مضراتی هستند؟

به هر حال شما باید همه مسایل را تحقیقاً بدانید، سطح معلومات شما در این زمینه به مراتب بالاتر از سطح مردم عادی باشد.

فتنه‌های جدید این زمان

علاوه بر فتنه‌های گذشته، فتنه‌های جدیدی در حال بروز هستند؛ جاهلیت به رنگ جدیدی دارد ظاهر می‌شود. قبلاً مسأله بدعتها مطرح بود. امّا کم‌کم مسایل بزرگتری علیه دین و مذهب دارد مطرح می‌شود. توطئه‌های جدیدی علیه عقیده توحید و غیرت دینی ما در حال شکل گرفتن است. سلف ما در برابر بدعات و رسوم گردن خم نکردند؛ ما چگونه در برابر شرک و مظاهر مشرکانه تسلیم شویم؟

امروز ما حاضریم در برابر خدا و خلق خدا به صلابت و شجاعت اسلاف خود گواهی بدهیم که آنان هرگز با باطل سازش نکردند و اسلحه بر زمین نگذاشتند. حال ببینیم نسلهای بعدی در مورد خود ما چه قضاوتی خواهند کرد؟ و ما دارای چه نقشی در تاریخ خواهیم بود؟

مسئولیت‌های عصر جدید

برادران بسیار عزیز؛ مشیت خداوندی همین زمان را برای من و شما انتخاب نموده است. اگرچه مشکلات و مسؤولیتها خیلی زیاداند، اما مسلماً انعامات و افتخارات آن نیز بیش از حد هستند.

آگاه باشید که فرار از مسؤولیتها و شکست خوردن از اوضاع زمان، کار مردان نیست. لذا هر قدر وقت باقی مانده است آنرا در آمادگی صرف نمایید.

خداوند متعال مریبان خوب و اساتذۀ مهربانی به شما عنایت کرده و شمارا به محیط بسیار مناسب و مدرسه بزرگی راه داده است. بنا براین حساسیت زمان و عظمت کار خودرا بفهمید و خودرا با ارزش و مفید بار بیاورید تا با علم و عمل برای امت رسول الله ﷺ مفید و مؤثر واقع شوید.

غافل متشین نه وقت بازی است

وقت هنر است و سرفرازی است

مبارزه طلبی عصر جدید و پاسخ آن

حضرت مولانا «ابوالحسن علی ندوی» -مدظله- در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۷۲ م در دارالحدیث «دارالعلوم دیوبند» خطاب به طلاب، سخنانی ایراد فرمودند. در این جلسه مولانا «منت الله رحمانی» ریاست جلسه را بر عهده داشتند. سخنرانی ضبط گردید و بعد به کمک پخش صوت پیاده و بعد از تجدید نظر منتشر گردید.

خلاصه این سخنرانی را به فارسی برگردانده به محضر طلاب عزیز تقدیم می‌داریم.

مولانا بعد از خطبه فرمودند:

روابط بنده با دارالعلوم دیوبند، رابطه‌ای دیرینه است؛ خدا را سپاس می‌گویم که مرا توفیق بخشید تا در همین محوطه در محضر شیخ الاسلام مولانا «حسین احمد مدنی» زانوی تلمذ زدم و از وجود مسعود او استفاده کردم و این برای من سرمایه سعادت است و امیدوارم برای آینده من مؤثر باشد.

من قبلاً طلبه بودم و حالا هم طلبه هستم؛ زندگی همیشه با طالبان علم سپری شده، می‌خواهم همیشه با آنان باشم.

به تعبیر حدیث رسول اکرم ﷺ که خطاب به انصار مدینه فرمودند: «المحیاء محیاکم، والممات مماتکم» بنده هم می‌خواهم همیشه در میان شما باشم. خداوند این آرزو را قبول فرماید.

انگیزه اصلی تأسیس دارالعلوم دیوبند چه بود؟

می‌خواهم از طلاب عزیز بپرسم که به نظر شما انگیزه اصلی تأسیس دارالعلوم چه بود؟ ویژگی اصلی آن چیست؟ حتماً شما جوابهای متعددی در این خصوص آماده دارید.

ممکن است بگویید اساس این دارالعلوم برای علم گذاشته شده و انگیزه اصلی آن اخلاص بوده است؛ یا بگویید هدف مخالفت با بدعتها بوده است؛ یا بفرمایید منظور از تأسیس آن خدمت به علم حدیث بوده است. همه این جوابها و همه این اهداف قابل ذکراند.

اما مسلماً مدارس متعددی در هندوستان این اهداف را دنبال می‌کنند و در آن وجه مشترک دارند.

در واقع هدف دارالعلوم دیوبند، حفاظت دین و احیای غیرت اسلامی بوده است و همین است امتیاز و ویژگی خاص آن.

مقابله با فرهنگ و تمدن

بنیانگذاران دارالعلوم «دیوبند» متوجه شدند که با افول سلطنت مغولان (که حامی اسلام بودند) دور جدیدی به ظهور می‌آید که در آن فرهنگ غربی بر کلیه ارزشهای اسلامی حمله خواهد کرد و شریعت اسلامی را به مبارزه خواهد طلبید و امید به بازگشت سلطنت هم نمی‌رود. درخت حکومت خشک شده و آبیاریش

سودی ندارد. به قول «ابن خلدون»: «إِنَّ الْهَرَمَ إِذَا نَزَلَ بِالْدَوْلَةِ لَا يَرْتَفِعُ»^(۱). اینجا بود که علمای متفکر و مخلص، کلیه نیروهای خود را در جهت حفظ و صیانت علوم و فرهنگ اسلام به کار گرفتند. آنها یقین داشتند که شریعت اسلامی جاودانی و فناپذیر است. قرآن کتاب خدا و برحق است:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^(۲).

و دین الهی کامل شده است و تا ابد باقی است:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^(۳)

لذا کلیه استعدادهای خود را جهت شکوفا ساختن فرهنگ و علوم اسلامی و توسیع دایره آن صرف نمودند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نوزیدند. اگر خدای ناکرده کمی در این راه لغزش می خوردند برای همیشه خسارت جبران ناپذیری را متحمل می شدند.

۱- بیگمان! چون دولت را پیری و فرسودگی فراگیرد، دیگر قد علم نمی کند

۲- باطل از پیش و پس آن - از هیچ جهتی - متوجه قرآن نمی گردد؛ فروفرستاده خداوند

دانا و ستوده است. (فصلت: ۴۲)

۳- امروزه دین شما را برایتان کامل، و نعمت خویش را بر شما تکمیل نموده، و اسلام را

بعنوان دین پسندیده برای شما برگزیدم. (المائده: ۳)

بزرگترین امتیاز مولانا «محمد قاسم نانوتوی رحمته الله»

انگیزه‌ای که مولانا محمد قاسم و یاران عالی رتبه‌اش را به تأسیس دارالعلوم دیوبند و ادار نمود، غیرت اسلامی در دین بود؛ گرچه حضرت مولانا محمد قاسم در علوم اسلامی به رتبهٔ اجتهاد نایل شده بود و خداوند متعال او را در معارف اسلامی، الهیات، علم کلام و نکته‌سنجی، مهارت و برتری فوق‌العاده‌ای عنایت فرموده بود که کتابهایش «تقریر دلپذیر» و «حجة الاسلام» شاهد این مدعا هستند؛ اما ویژگی اصلی او غیرت اسلامی و حمیت دینی‌اش بود.

خداوند متعال به او قلبی آکنده از فکر عنایت کرده بود. او می‌دید که چگونه هندوستان در قرون اخیر مرکز دین و خدمات علمی و اسلامی بوده و دستخوش حملات و تهاجم غرب می‌گردد.

با خود می‌گفت چگونه تحمل کنم که نسل مسلمان و نونهالان اسلام طعمهٔ بی‌دینی و الحاد گشته و مساعی بزرگان به هدر رود.

آری همین مسأله بود که این مرد حق را وادار به تأسیس چنین مرکزی نمود. به نظر من در حق این مدرسه ستم خواهد شد اگر بگوییم اینجا فقط محل تدریس چند کتاب است و بس؛ کسانی که چنین می‌گویند روزی در مقابل بزرگان شرمنده خواهند شد.

حضرت شیخ الهند مولانا «محمود الحسن دیوبندی» هرگاه می‌شنید که این فقط یک مدرسه است، ناراحت و مضطرب می‌شد. او معتقد بود که «دارالعلوم دیوبند» بالاتر از یک مدرسه، بلکه قلعهٔ اسلام و تربیتگاه مجاهدان و دعوت‌گران

است؛ که قایم مقام حکومت اسلامی مغول، بلکه نعم البدل و جایگزین نیکو و شایسته آن است.

آری سروران عزیز؛ مولانا «محمد قاسم» اجازه نداد که جگرگوشه‌های مسلمانان و آنان که در رگهایشان خون علما و اولیاء جریان دارد، بوسیله دانشکده‌ها و دانشگاه‌های آنروز، از دین و ایمان بیگانه شوند.

او در مقابل تلاشها و فعالیت‌های انگلیس به زبان جد بزرگوارش، صدیق اکبر فریاد زد: «أینقص الدین و أنا حیّ» آیا با موجود بودن من، دین دچار نقصان خواهد شد (هرگز نه). همین جمله گویای حال ایشان است؛ جمله‌ای که از زبان مبارک حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیرون آمد و مسیر تاریخ را عوض کرد.

براستی اگر سیرت سیدنا ابوبکر صدیق تدوین نمی‌شد، همین یک جمله برای معرفی حضرتش کافی بود. در واقع این یک جمله الهامی بود که برزبانش جاری گشت.

آری، برادران عزیز؛ منظور و هدف بانی «دارالعلوم دیوبند» تنها تعلیم و تدریس چند کتاب صرف و نحو و غیره، نبود؛ برای این منظور جامعه «الازهر» مصر، جامعه «القرویین» مراکش، جامعه «زیتونه» تونس و مدارس بزرگ و مستعدی در هند وجود داشتند؛ مسلماً اینجا، هدف بزرگتری در کار بود.

زمان جدید و فتنه‌های جدیدتر

طلاب عزیز؛ فتنه‌هایی که امروز ما را از هرسو احاطه کرده‌اند، بسیار خطرناک و سهمگین‌اند. امروز «لات و منات» و نیروهای طاغوتی و جاهلی در

لباسهای جدید ظهور نموده‌اند.

آیا حیف نیست که مومنینی که جانشینان سیدنا ابراهیم بت شکن اند، احساس ضعف و ناتوانی بکنند و از میدان کارزار بگریزند؟

فتنه کبرای این زمان

برادر طلبه؛ امروز تصمیم گرفته‌اند ما را از تمدن و فرهنگمان بیگانه سازند، گرچه هنوز آن مرحله دور است که صراحتاً به مسلمانان هند گفته شود: نماز نخوانید یا فلان عقیده را ترک کنید، یا روزه نگیرید و غیره. اما با اشاره و کنایه زمزمه‌هایی می‌شود که مسلمانان باید خود را تابع اکثریت بگردانند؛ و در صدد هستند که مدارس دینی ما را در اختیار دولت در آورند و اداره امور و سرپرستی و برنامه ریزی آن را خودشان به عهده بگیرند و افرادی حسب دلخواه خود تحویل جامعه بدهند.

گرچه حکومت نمی‌خواهد ما را بعنوان مسلمان از بین ببرد، و لی مسلماً می‌خواهد ما را مسلمانانی بسازند که از تشخصات مذهبی خود دست بکشیم و به ساز آنها برقصیم.

بنا بر این خطر بسیار بزرگ و بدیهی است. بطوریکه شناخت آن نیاز به فراست و دوربینی ندارد. نوشته روی دیوار را هرکسی می‌تواند بخواند. امروز در دانشکده «علی‌گره» دخالت کرده‌اند فردا ممکن است نوبت به «دیوبند» و «ندوة‌العلماء» برسد.

فرق دولتهای امروزی با گذشته

امروز دایره فرمانروایی دولت بسیار گسترده شده است. دولتهای گذشته کارشان منحصر در قانون گذاری و اخذ مالیات و تنظیم امور نظامی و انتظامی بود، اما در مسایل شخصی دخالتی نداشتند؛ به مدارس خصوصی و آزاد کاری نداشتند؛ در مورد تعلیم و تربیت به عقیده خاصی تاکید نمی کردند. اما امروزه همه چیز عوض شده است.

ممکن است شما با دیدن این چهره های نورانی در اطرافتان و باشنیدن صداهای «قال الله» و «قال الرسول» و مشاهده این مناظر و محافل علمی خوشحال باشید؛ اما چون به خارج می روید همه چیز را برعکس اینجا مشاهده می کنید. لذا اگر نتوانستید دنیای خارج را تغییر دهید مسلماً بعد از مدتی خود شما احساس بیگانگی خواهید کرد.

خطری از درون

متأسفانه امروز در میان خود مسلمانان گروهی دیده می شوند که با کمال سست عنصری، سخن غیر مسلمانان را بر زبان می آورند. اینان مصداق «مدعی سست، گواه چُست» هستند. معتقد هستند که ما باید تابع اکثریت باشیم، حتی در فرهنگ و لباس و غیره، روش غیر مسلمانان را اختیار کنیم تا بهتر بتوانیم از امتیازات کشور برخوردار شویم.

خودرا بسازید

برادران عزیز؛ قبل از اینکه وارد جامعه شوید، سعی کنید خودرا کاملاً آماده نمایید؛ ضمیر و وجدان خودرا محکم کنید. امروزه نظامهای آموزشی جدید و مروج به تحصیلکرده خود یاد می دهند که چگونه آنها خودرا بفروشند و به مقام و رتبه ای برسازند. اما شعار نظام آموزشی ما این است:

هر دو عالم قیمت خود گفته ای

نرخ بالا کن که ارزانی هنوز

واقعاً امروز افرادی هستند که از نظر ذهن و وسعت مطالعه و قدرت نویسندگی و غیره خیلی در سطح بالا قرار دارند؛ منتها چیزی بنام وجدان در درونشان وجود ندارد. فوق العاده دارای صلاحیت بیان و قلم هستند؛ اما از حضور در بارگاه حق و مسؤول بودن در محضر خالق غافل و بی خبراند.

نیاز به رهبری جدید

امروزه جامعه ما نیاز به پیشوایان و رهبرانی دارد که بتوانند روح جدیدی در کالبد آن بدمند و ارزشهای جدیدی را احیاء نمایند؛ به مردم اعتماد و نیرو عطا کنند.

شما که از اینجا بیرون می آید ممکن است سخنران و مدرس و مؤلف بشوید؛ همه چیز برایتان مبارک، اما بدانید که نیاز اصلی ما تحول جامعه است و در غیر این صورت عرصه حیات بر ما تنگ خواهد شد؛ و آینده مسلمانان به

مخاطره خواهد افتاد. مبادا مصداق این آیه بگردیم:

و ضاقت علیهم الأرض بما رحبت و ضاقت علیهم أنفسهم^(۱)

پس دنیای دور و پیش خود را بشناسید. بنده به شما امیدهای فراوانی دارم و به خوبی می دانم که در همین لباسهای کهنه و جسمهای لاغر و نحیف، صلاحیتها و استعدادهایی نهفته اند. بنده همین استعدادهای خوابیده را خطاب می کنم.

به امید اینکه بیدار شده و به کار جهان آیند و به ارزش واقعی خود پی ببرند.

اقبال به هلال عید گفته بود و من به شما می گویم:

برخود نظر گشا ز تهی دامن می مرنج

در سینۀ تو ماه تمامی نهاده اند.

«الحمد لله رب العلمین»

۱- وزمین با آنهمه فراخی، برآنان تنگ شد؛ و در خویشتن به تنگ آمدند. (التوبه: ۱۱۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

